

وجود نداشت. پس پرسیده میشود که آن نظارت و "کنترل"ی که ما از آن سخن می‌گوئیم چگونه اعمال میشده است؟ با مختصر توجهی به نحوه القای "ایدئولوژی حاکم" و چگونگی استفاده از آن، جواب این سوال بسیار آسان میشود.

روی کار آمدن هر نظام حکومتی یک رشته از محرمان و "بکن و نکن"ها را مستقر می‌کند و یا دستکم به رشته‌ای از بکن و نکن‌ها که پیشتر نیز وجود داشته رسمیت می‌دهد و آنها را "لازم الاجرا" می‌کند. هر حاکمیت، مجموعه‌ای از قوانین و مقررات رسمی و تدوین شده و یا عرفی و ضمنی است که مرز میان تبعیت از حکومت و مخالفت با حکومت را مشخص می‌کند و معیارهای داوری در باره همخوانی فرد با نظام حکومت و یا نا همخوانی با آن را به دست می‌دهد. تعیین و تدوین این قوانین، نظارت بر اجرای آنها و واداشتن فرد به پیروی از آنها، و سرانجام تنبیه و توبیخ افرادی که از این نظم پیروی نمی‌کنند، "اعمال حاکمیت" نامیده میشود.

تا آنجائیکه به زمینه‌های ذهنی و فرهنگی مربوط میشود، "اعمال حاکمیت" هر حکومت الزاما بدین معنی نیست که دستگاهی ساخته و پرداخته شده برای این هدف، باید فوراً و در همه جا دست بکار شود که اگر نشود، حاکمیت فرهنگی حکومت اعمال نمی‌شود. حاکمیت فرهنگی هر نظام حکومتی، جزئی جدا نشدنی از حکومت است که همزمان با استقرار آن، مستقر می‌شود و بی‌درنگ رسمیت می‌یابد و احترام آن واجب است. درست از لحظه‌ای که نظام تازه‌ای به قدرت می‌رسد، مجموعه‌ای از برداشت‌ها و بینش‌ها که با این نظام هم هویت است و یا در باور عمومی اینچنین تلقی میشود، حاکمیت می‌یابد و بصورت فرهنگ یا "ایدئولوژی حاکم" در می‌آید. اما میدانیم که باورها و برداشت‌ها ناگهان بوجود نمی‌آید، بلکه در بطن جامعه وجود دارد و مقدم بر استقرار هر حکومتی است. بنابراین عاملی که مجموعه‌ای از این برداشت‌ها و باورها را از متن فرهنگی جامعه جدا می‌کند و به آن رسمیت و قانونیت می‌دهد، حکومتی است که این مجموعه را منطبق با منافع و مشی خویش می‌داند و یا بر عکس، خود را نماینده و مدافع منافی میدانند که بر آن برداشت‌ها متکی است. پس، آنچه در این تغییر و تحول مهم است، حکومت است و نه آن مجموعه ارزش‌های فرهنگی که

بصورت ایدئولوژی حاکم درآمده است. این ارزش‌ها از پیش‌وجود داشته، اما عامل تازه‌ای بر آنها افزوده شده که به آنها رسمیت و قانونیت می‌بخشد. و این، ناشی از رسمیت و قانونیت حکومت است و از آنجا که پیروی از حکومت یک اصل بی‌چون و چرای مدنی عنوان می‌شود، پیروی از فرهنگ و ایدئولوژی حکومت نیز بهمین گونه واجب می‌شود. بی‌آنکه الزاما دستگاہی برای تحمیل این فرهنگ برپا و عملاً دست بکار شده باشد.

حکومتی که پس از زوال رژیم پهلوی بر سر کار آمد، خود را هم نماینده و هم منبعث از آن جهان بینی اسلامی معرفی کرد که در جریان جنبش ضد سلطنتی، بنا به همه دلائلی که بر شمردیم و بر خواهند شمرد، محمل فرهنگی و ذهنی و ابزار بیانی جنبش شد و "سیاستمداران" و متولیان جنبش آن را، به‌عنوان "ایدئولوژی انقلاب" و حتی عامل محرک "انقلاب" تحمیل کردند و از آن ایدئولوژی حکومت - در نتیجه ایدئولوژی حاکم - را ساختند.

اما مسأله این است که "ایدئولوژی اسلامی"، چه به عنوان کلیتی مبتنی بر تعالیم دین اسلام، و چه به‌عنوان جهان بینی متکی بر پایگاه طبقاتی و دیدگاه اجتماعی - اقتصادی حکومت جمهوری اسلامی، تمامیتی مشخص و معین و تدوین شده نیست، یا دست کم در زمان مورد بحث ما، یعنی در آغاز به قدرت رسیدن حکومت آیت الله خمینی نبوده است. بارزترین مشخصه یک چنین ایدئولوژی نامعین و تدوین نشده‌ای این است که در رابطه با هر پدیده، با ابهام مواجه است و تنها می‌تواند در باره "محرمات" حکم صادر کند. یعنی از آنجا که فاقد ضابطه‌های مشخصی است که وجوه انطباق هر پدیده را با مختصات جهان بینی خود تعیین کند، تنها در مواردی می‌تواند حکم قاطع صادر کند که پدیده‌ای را مستقیماً با جهان بینی خود در تضاد بداند.

فوری ترین پیامد یک چنین دیدگاهی، تعصب و حساسیت در برابر هر پدیده‌ایست که دقیقاً با ضابطه‌های شناخته شده منطبق نباشد. اگر بر این موضع گیری فرهنگی حکومت جمهوری اسلامی، خصلت و خاستگاه طبقاتی هیات حاکم و حساسیت طبیعی ناشی از "تازه‌به دوران رسیدگی سیاسی" آن را اضافه کنیم، و این حقیقت را نیز بپذیریم که شرایط خاص کشور و ضعف عمومی نیروهای بدور مانده از قدرت، طبعاً به "انحصار طلبی" گروه‌های حاکم می‌انجامد، می‌توانیم

به چگونگی اعمال نظارت حکومت بر کار مطبوعات پی ببریم .

بلافاصله پس از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، دوران کوتاه آزادی بی قیومت مطبوعات پایان یافت و فعالیت‌هایی در جهت محدود کردن آزادی مطبوعات و منطبق کردن مشی روزنامه‌ها با ایدئولوژی حاکم آغاز شد. در این راه، مشخص‌ترین و متداول‌ترین شیوه‌ای که مورد استفاده قرار می‌گرفت، اعمال فشار به روزنامه‌ها از طریق افراد و گروه‌های معترض به دفتر روزنامه‌بود. همانگونه که گفتیم، سازمانی دولتی که مستقیماً و علناً کار روزنامه‌ها را زیر نظر بگیرد و امری نهی کند بوجود نیامده‌بود. اما افراد و گروه‌هایی تقریباً هر روز به دفتر روزنامه مراجعه می‌کردند - و گاه هجوم می‌بردند - و به این یا آن مطلب روزنامه‌ها، که مغایر با مشی ایدئولوژی حاکم بود اعتراض میکردند. کثرت این مراجعات، و شیوه‌های مشابهی که برای به راه آوردن، تهدید و ارعاب و یا توبیخ روزنامه نگاران بکار برده میشد، بر اثر تداوم، بصورت رویه‌ای مشخص، با تاکتیکهای مشخص درآمد.

قصد ما به هیچ‌وجه این نیست که هر حرکت اعتراض‌آمیز نسبت به روزنامه‌های پس از قیام بهمن ماه را بخشی از اعمال فشارهای حساب شده گروه‌های حاکم علیه روزنامه‌ها عنوان کنیم. همچنین سر آن نداریم که بگوئیم که هر اعتراض فرد یا گروه مسلمان مومنی به این یا آن مطلب روزنامه‌ها، پیروی آگاهانه یا ناخودآگاه از ایدئولوژی حکومت بوده است. واقعیت این است که تغییرات سریع دوران جنبش، بهم خوردن بسیاری از ضابطه‌ها و برداشت‌های متداول و عادی شده دوران طولانی حکومت پهلوی، امکانات نامتناسب حرفه‌ای روزنامه نگاری در مقایسه با عظمت صحنه رویدادها و بسیاری دیگر از مسائل خاص آن دوران انقلابی، بسیاری اشتباه‌ها و لغزش‌های روزنامه‌ها را ممکن و بلکه اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. اختلاف گرایش‌های سیاسی نیز، که کم‌کم خود می‌نمایاند، می‌توانست انگیزه‌ای بدیهی - و حقانی - برای نارضایتی بسیاری از مردم از روزنامه‌ها و در نتیجه اعتراض آنان بدانها باشد. همچنین، این اصل را نیز که بسیاری از روزنامه نگاران منصف و منطقی بدان معترفند، یک بار و برای همیشه بپذیریم که روزنامه‌ها و روزنامه نگارانی که سالها در هوای خفقانی رژیم پهلوی زیسته و رشد کیفی ناچیزی یافته بودند، توانایی آن را نداشتند که با آن

سرعتی که از آنان خواسته میشد ، خود را با شرایط کاملا بیسابقه پیرامون خود منطبق کنند . در نتیجه ، مواردی که نارضایی مردم از روزنامه ها را برانگیزد بسیار دیده میشد ، و مراجعه گروههای مردم به روزنامه برای اعتراض به بعضی مطالب آنها کم نبود . و نکته بسیار پر مفهوم آن که ، نخستین اعتراضات اصیل مردم نسبت به روزنامه ها ، و بویژه نسبت به کیهان ، این بود که مطالب خود را در جهت مصالح دولت - یعنی دولت موقت اسلامی - سانسور می - کنند (!) و این شاید قوت قلبی برای کسانی باشد که معتقدند آگاهی مردم ، علیرغم تمام سنگینی ایدئولوژی حاکم ، راه درست خویش را می شناسد و دنبال می کند .

با قبول اصلت و حقانیت بسیاری از اعتراض ها که به روزنامه های پس از قیام بهمن ماه میشد ، به فشارهایی پردازیم که با ظاهر حقانی و با بهره گیری از نقطه ضعف های روزنامه ها که بر شمردیم ، اما با هدف مهار کردن ، به راه آوردن ، و در نهایت غضب و تصرف روزنامه ها اعمال میشد . به مثالی مشخص در این زمینه توجه کنید :

در روز چهارشنبه ۲۷ دی ۱۳۵۷ ، یعنی تقریباً یک ماه پیش از بقدرت رسیدن دولت موقت اسلامی ، و چند روز پس از پایان اعتصاب مطبوعات ، گروهی چند هزار نفری که خود را " اهالی غرب تهران " معرفی می کردند ، در برابر اداره روزنامه کیهان جمع شدند . در صفحه اول کیهان شماره ۱۰۶۱۵ (چاپ همان روز) آمده است که این گروه ، ضمن طرد خبرگزاریهای بین المللی که همه وابسته به سیا و امپریالیسم هستند ، خواستار ایجاد یک " خبرگزاری - انقلابی اسلامی " اند تا بدور از نفوذ خبرگزاریهای بین المللی در نشر اخبار بکوشد .

این ، خواستی حقانی بود که روزنامه نگاران کیهان را ، به گفته خودشان ، بسیار تحت تاثیر گذاشت . و گروه عظیم " اهالی غرب تهران " پس از اعلام این خواست و شنیدن توضیحات تایید آمیز یکی از روزنامه نگاران کیهان در این زمینه ، برگشتند و به راه خود رفتند . اما اینکه مبتکر و گرداننده اجتماع " اهالی غرب تهران " در برابر روزنامه کیهان ، شخصی بنام آقای محمد مبلغی اسلامی بوده است به این اجتماع مفهومی خاص میدهد و نشانگر آن است که هدف از

مراجعه آن گروه بزرگ به کیهان ، تنها اعلام خواست حقانی ایجاد یک خبرگزاری مستقل و غیر امپریالیستی نبوده ، بلکه این اجتماع ، بخشی از طرح بس بزرگتری را برای اعمال فشار بر موسسه کیهان ، در جهت هدفی که خواهیم گفت ، تشکیل میداده است . در واقع ، آقای محمد مبلغی اسلامی ، پس از آن بارها و با انگیزه های متفاوتی چه تنها و چه در راس گروههایی از " اهالی غرب تهران " برای اعتراض به مطالب روزنامه کیهان به محل این روزنامه مراجعه کرد و حتی یک بار برای گروهی از دانشجویان دختر و پسر که در محل کیهان متحصن شده بودند وسائل خواب و خوراک آورد . این دانشجویان مسلمان ، خواهان آن بودند که بیانیه بیست و یک صفحه ای شان مبنی بر اعتراض بر خط مشی منافقانه کیهان یک جا و در یک شماره چاپ شود (!) و پس از یک شب و یک روز تحصن در کیهان و بحث های پایان ناپذیر مسوؤلان روزنامه در باره عدم امکان چاپ بیانیه ای آنچنان دراز ، تحصن خود را شکستند و رفتند . اما " مراجعات " مکرر محمد مبلغی اسلامی برای اعمال فشار به کیهان چه مفهومی می توانست داشته باشد ؟ واقعیت این است که او ، که یکی از گردانندگان فعالیت های فرهنگی مسجد مهدی در تهران ویلا (غرب تهران) است ، یکی از نزدیکان ابوالحسن بنی صدر ، و یکی از دستیاران او در روزنامه " انقلاب اسلامی " است . نکته اینجاست که " مراجعات " مکرر مبلغی اسلامی به کیهان برای " اعتراض به خط مشی منافقانه " این روزنامه ، درست در هنگامی صورت می گرفت که فکر ایجاد روزنامه ای توسط بنی صدر قوام می یافت و مساله پیدا کردن چاپخانه ای برای این روزنامه ، می بایست هر چه زودتر و آسان تر حل شود . در همین زمان یکی از متداول ترین شعارهایی که گروههای معترض در برابر ساختمان کیهان بر زبان می آوردند این بود :

کیهان و آیندگان نابود باید گردد !

روزنامه بنی صدر ایجاد باید گردد !

همچنین ، یکی از موضوع هایی که مرتب در بحث میان گروههای معترض به کیهان و روزنامه نگاران کیهانی مطرح میشد این بود که " چرا گروههای چپی و منافق می توانند اینهمه روزنامه منتشر کنند و بنی صدر نمی تواند ؟ " در آغاز ، باور همگانی این بود که بنی صدر قصد آن دارد که بر خود

روزنامه کیهان چنگ اندازد و در راس آن قرار گیرد. خود او بارها در جواب سئوالهایی در این باره، تلویحا چنین تمایلی را تایید کرده و یا دستکم هیچگاه آن را حاشا نکرده بود. حتی یک بار، در سخنرانی پر تشنجی که بدعوت انجمن اسلامی کارکنان کیهان در محل این روزنامه ایراد کرد - و آقای مبلغی اسلامی نیز در آن حضور داشت - در جواب سئوالی گفت: " من هر وقت بخواهم می توانم به کیهان بیایم "

کمی بعد، بنا به دلایلی بیش از حد بدبختی، بنی صدر بر آن شد که روزنامه دیگری را تاسیس و کیهان را بحال خود رها کند و با گشایش حسابی بانکی به جمع آوری کمک های مردم برای این کار پرداخت. اکنون پیدا کردن چاپخانه ای برای " روزنامه بنی صدر"، که او می خواست با بیش از یک میلیون تیراژ (!) چاپ کند، مساله اصلی بود. مذاکرات بنی صدر و دستیارانش با مدیران فنی چاپخانه کیهان، بدلیل عدم انطباق شرایط این چاپخانه با توقعات بنی صدر، و شاید بدلیل اینکه کمک های مردم به حساب بانکی بنی - صدر کم کم مبلغ قابل توجهی میشد و خریدن چاپخانه ای مستقل را ممکن می کرد، بی نتیجه ماند. یکی از همکاران بنی صدر در این مذاکرات آقای محمد مبلغی اسلامی بود. که بعد ها نیز یکی از همکاران نزدیک روزنامه انقلاب اسلامی شد.

اعمال فشار بر کیهان تنها برای " کمک " به " روزنامه بنی صدر " صورت نمی گرفت. گروههای دیگری از حکومت گران و یا وابستگان به حکومت، از جمله از بازار تهران و سران قم متوجه اهمیت روزنامه کیهان شده بودند و در جهت از پای درآوردن و سپس غصب آن می کوشیدند، و همانگونه که بعدها دیده شد، سرانجام نیز این عده اخیر موفق شدند. اما علیرغم تضادها و کشمکش هایی که میان مدعیان وجود داشت، تاکتیک ها عینا یکی بود و از هر وسیله ای در راه این هدف استفاده میشد. و اگر همیشه یافتن انگیزه هایی حقانی چون " درخواست ایجاد یک خبرگزاری اسلامی " ممکن نبود بهانه های دیگری یافت می شد. همچنین، اگر " اهالی غرب تهران " هر روز نمی توانستند به روزنامه کیهان مراجعه کنند، گروههای دیگری بودند که این وظیفه را داوطلبانه - یا بادستمزدی مناسب! - انجام میدادند. این گروه اخیر، آنچنان در " مراجعه "

به کیهان ثابت قدم بودند که روزنامه نگاران کیهان کم کم قیافه های بسیاری از آنان را می شناختند و حتی با چند تن از آنان ، بدلیل تداوم برخورد ، سلام و علیک پیدا کرده بودند! (۱)

می گفتیم که بهانه های اعمال فشار بر کیهان - و روزنامه های دیگر - همواره منطقی نبود . بلکه بر عکس ، بسیاری از این بهانه ها آنچنان بیجا و تحریک آمیز بود که وجود طرح و نقشه ای در پس آنها را ، برای هر کس بدیهی می کرد .

در روز سه شنبه پانزده اسفند ۵۷ ، آیت الله خمینی در نطق بسیار تفدی در قم ، به ضعف دولت بازرگان حمله کرد و گفت که اعضای این دولت کاخ نشین شده اند و وزارتخانه ها پر از زنان لخت و برهنه است ، و زنها باید از این پس با حجاب اسلامی به وزارتخانه ها بروند

انعکاس این خبر در روزنامه ها موج مخالفت زنان را برانگیخت و تظاهراتی را بدنبال آورد که در جریان آن چند نفر زخمی شدند . بر اثر این مقاومت ، بدنبال رفع و رجوع های بعضی از شخصیت ها و از جمله آیت الله طالقانی ، مساله حجاب زنان کارمند مسکوت ماند و کم کم فراموش شد . اما بهر حال گفته آیت الله خمینی و واکنش شدید زنان ، بحرانی جدی را بوجود آورده بود . بمدت چند روز ، گروههایی در برابر روزنامه اجتماع کرده ، این روزنامه ها را مسئول بوجود آوردن "بحران چادر" عنوان کردند! حال آنکه مثلا روزنامه کیهان تیتتر بسیار کوچکی را در صفحه اول خود به گفته آیت الله خمینی اختصاص داده بود و ادعای معترضان به اینکه این روزنامه در بزرگ کردن مساله چادر دست داشته است بکلی بی اساس بود (۲)

(۱) در همه عکس هایی که روزنامه نگاران آیندگان از تظاهرات هر روزه "مردم" در برابر این روزنامه گرفته اند ، گروهی چند ده نفری با قیافه های آشنا ، همواره حضور دارند . آیندگانی ها نیز با بسیاری از این مراجعان سلام و علیک بهم زده بودند .

(۲) صفحه اول کیهان شماره ۱۰۶۵۵ - چهارشنبه ۱۶ اسفند ۵۷ . تیتتر فرعی دو ستونی : "امام خمینی : زنها باید با حجاب به وزارتخانه ها بروند ."

در صفحه اول همین شماره روزنامه کیهان، تیتیر دو ستونی دیگری بود که تا مدتها یکی از موضوع های مورد اعتراض گروههایی بود که به کیهان مراجعه می - کردند و کیهانی ها را " چپی " ، " منافق " و توطئه گر می خواندند . این تیتیر که خبر از انتصاب ظاهر احمدزاده به استانداری خراسان می داد چنین بود :

پدر احمدزاده ها استاندار خراسان شد

زیر این تیتیر و در کنار عکس استاندار تازه خراسان چنین نوشته شده بود :
ظاهر احمدزاده سالها در زندان بود و دو پسرش که چریک فدائی بوده اند شهید شده اند .

ظاهرا ، آنچه اعتراض به این تیتیر را بر می انگیزد این بود که در آن ، به این واقعیت که آقای احمدزاده پدر دو چریک فدایی بوده است بیشتر اهمیت داده میشد تا اینکه او به استانداری خراسان منصوب شده است . اما به گمان ما دلیل واقعی اعتراض گروهها به این تیتیر این بود که آشکارا از احترام و "سمپاتی" نویسنده تیتیر نسبت به " احمدزاده ها " حکایت می کرد . و این ، در آن روزها و آن شرایط ، یکی از بهترین دستاویزها برای حمله به روزنامه ها بود . شاید برای نویسنده تیتیر ، آنچه مهم بوده بیان این واقعیت بود که " ببینید روزگار چگونه تغییر کرده که مردی که سالها به عنوان خرابکار در زندان بوده و دو پسر به اصطلاح خرابکارش نیز کشته شده اند ، اکنون به اداره یکی از بزرگترین استان های کشور منصوب میشود " . و این ، از دید صرفا روزنامه نگاری انصافا خبر جالبی است . اما برای گروههایی که در جهت اثبات توطئه گری یک روزنامه - و در نتیجه توجیه سرکوب و غصب آن - می کوشند ، این تیتیر دستاویزی برای اثبات طرفداری روزنامه از احمدزاده ها ، یعنی از چریک های فدایی ، یعنی از مارکسیسم ، یعنی مخالفت با حکومت اسلامی است .
اثبات " چپ گرایی " روزنامه کیهان (۱) اصلی ترین هدف کسانی بود که

(۱) توجه داشته باشید که موضوع اصلی پژوهش ما روزنامه کیهان است . و گرنه لازم می بود که در همه موارد بحثمان در این زمینه ، از روزنامه های دیگر و بخصوص آیندگان نیز نام ببریم .

بر آن اعمال فشار می‌کردند، چرا که " چپ‌گرایی " روزنامه ای " عمومی " و " بی طرف " چون کیهان ، خود بخود به معنی " منافق " و " توطئه‌گر " بودن آن نیز هست و هر عقوبتی در باره آن ، از جمله غصب و تصرف آن بدست " دولت " را توجیه می‌کند .

بنابراین ، تقریباً تمامی اعتراض‌هایی که به کیهان میشد به این بهانه بود که این یا آن حرکت روزنامه از چپ‌گرا بودن روزنامه نگاران آن حکایت می‌کند و موید توطئه آنان برای دامن زدن به ناآرامی‌ها و تقویت دشمنان حکومت اسلامی است .

مدتها پیش از آنکه فراندوم دوازده فروردین ۵۸ به افسانه‌دولتی " یک درصدی بودن نیروهای چپ " رسمیت قانونی ببخشد ، چنین تناسبی در تظاهرات علیه روزنامه‌کیهان عنوان میشد . معترضان مدعی بودند که بر اساس اینکه تعداد نیروهای چپ‌گرا یک درصد کل جمعیت کشور است ، هر شماره روزنامه باید یک در صد فضای خود ، یعنی فقط چند خط (!) را به انعکاس اخبار و نظرات غیر اسلامی ، اختصاص دهد. از این رو، یکی از رایج‌ترین خرده‌هایی که به کیهانی‌ها گرفته میشد ، حضور مداوم محمود اعتمادزاده (به‌آذین) مترجم معروف ، در صفحات روزنامه بود (۱)

یکی از مشخص‌ترین موارد اتهام چپ‌گرایی روزنامه کیهان ، به خبر این روزنامه در باره اعلام تشکیل " جبهه دمکراتیک ملی " مربوط میشود . این روزنامه در شماره ۱۰۶۵۴ روز سه شنبه ۱۵ اسفند ۵۷ خود ، به تفصیل از تشکیل " جبهه دمکراتیک ملی " خبر داد که در زمان خود تحول مهمی بود و در اجتماع عظیم مردم بر مزار دکتر محمد مصدق اعلام شد . آنچه اتهام کیهان را در این مورد سنگین‌تر می‌کرد این بود که روزنامه نگاران کیهان یا بدلیل دستپاچگی و آشفتگی کار و یا بدلیل اهمیتی که برای موضوع قائل بوده اند ، خواست‌های " جبهه دمکراتیک ملی " را یک بار بصورت تیترو فرعی در صفحه اول ، یک بار بصورت متن کامل بیانیه در صفحه دوم (در کادر) و یک بار نیز

(۱) در صفحه‌های پیش‌گفته‌ایم که چرا بعضی از مخالفان کیهان آن‌را "به‌آذین‌نامه" می‌خواندند .

ضمن سخنان هدایت الله متین دفتری ، یکی از موسسان " جبهه " در صفحه سوم روزنامه خود آورده بودند . چند گروه برای اعتراض به این امر در مقابل روزنامه کیهان حضور یافتند و این ، یکی از موارد اتهامی بود که بر پرونده قطور کیهان افزوده شد .

یکی دیگر از عمده ترین اتهام هایی که به کیهان وارد میشد و موضوع تظاهرات مکرر در برابر ساختمان این روزنامه بود ، این بود که " کیهان روحیه انقلابی مردم را ضعیف و مردم را نسبت به انقلاب دلسرد می کند " . نظری به واقعیت های روز و نحوه انعکاس آنها در روزنامه کیهان نشان میدهد که اعمال غرض یا توطئه کیهان در این زمینه کاملاً بی اساس و تنها جرم این روزنامه ، به مانند همه روزنامه های آن زمان ، این بوده که منعکس کننده تصمیم ها و اقدام های حاکم بوده است . تصمیم ها و اقدام هایی که بدلیل نابجایی و نارسایی خود ، واکنش های نامساعدی را در داخل و خارج کشور بدنبال می آورده و بنابراین ، یافتن نهادی را که همه کاسه و کوزه را بتوان بز سر آن شکست ایجاب می کرده است ، و چه نهادی بهتر از روزنامه هایی که هم از قبل به توطئه گری و نفاق افکنی متهم اند و هم باید دیر یا زود بتصرف درآیند . و بنا براین ، تنها انعکاس اقدامات اعتراض انگیز دولت در روزنامه ها ، خود انگیزه تازه ای برای اعتراض به خط مش روزنامه ها ، و اعمال فشار بر آنها میشد . مورد " حجاب زنان " را گفتیم ، و اینکه اعتراض هایی که در ایران و در خارج از کشور نسبت به آن شد ، مسئولان حکومت را بر آن داشت که جنجال ناشی از آن را به گردن روزنامه ها اندازند . یک مورد مشابه ، زمانی بود که آیت الله خمینی گوشت بیخ زده را حرام اعلام کرد (۱) ، در حالیکه انبارهای کشور پر از گوشت بیخ زده بود و تامین فوری گوشت تازه ، برای دولت به هیچ وجه امکان نداشت . این بار نیز طبعاً به روزنامه ها اعتراض شد که این خبر را " بزرگ کرده اند " . موارد بیشماری چون این را میتوان بر شمرد که تنها انعکاس بی غرضانه خبرهای کشور ، که تنها حاکی از نابسامانی امور ، بی لیاقتی مسئولان و نادرستی تصمیمات و اقدامات دولت بوده اعتراض شدید روزنامه ها را بدنبال داشته است . از این نظر شاید بتوان گفت که

در مدتی که از استقرار حکومت اسلامی در ایران گذشته، هیچ چیز به اندازه بیان ساده و بی‌پیرایه واقعیت و حقیقت برای روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران ایرانی گران تمام نشده است.

در چنین شرایطی، طبیعی است که بعضی آزادی‌هایی که روزنامه‌نگاران خوشبختانه برخوردار می‌دادند نیز با واکنش سریع و خشن روبرو میشد. مقامات جمهوری اسلامی در آغاز کار، بارها اعلام کردند که گفتن نقایص و حتی انتقاد از دولت، یکی از وظایف شرعی هر کس است. و حتی آیت‌الله خمینی یک بار دستور ایجاد وزارتخانه‌ای بنام "وزارت امر بمعروف و نهی از منکر" را صادر کرد. در نخستین روزهای حکومت اسلامی، روزنامه‌نگارانی که این اصل ادعایی ایدئولوژی جمهوری اسلامی را باور کرده بودند با چند واکنش تند و بشدت مایوس‌کننده روبرو شدند. به این نمونه بارز توجه کنید:

در صفحه آخر شماره ۱۰۶۵۹ کیهان روز دوشنبه ۲۱ اسفند ۵۷، خبری از میزگردی آمده که مجله آمریکایی "تایم" برای بحث در باره مسائل منطقه خاورمیانه (ایران، مصر، پاکستان، ترکیه...) تشکیل داده است. در این میزگرد، کارشناسان آمریکایی، از جمله ریچارد هلمز، رئیس پیشین "سیا" و سفیر پیشین آمریکا در ایران شرکت داشته‌اند و یکی از این کارشناسان، بنام جیمزبیل، درباره رهبران دولت تازه‌روی کارآمده ایران اظهار نظر کرده است.

تیتیر مربوط به این خبر، که در دستون در صفحه اول روزنامه آمده چنین است:

کارشناس آمریکایی: با چند رهبر ایرانی می‌توان کنار آمد.

یک تیتیر فرعی یک ستونی نیز از کارشناس آمریکایی چنین نقل قول می‌کند:

"دکتر یزدی طرفدار آمریکاست و امیران نظام هر چه بخواهید آمریکائیت"

این تیتیر و خبر یکی از خشن‌ترین تظاهرات جلوی اداره کیهان را بدنبال آورد. معترضان مدعی بودند که روزنامه‌نگاران توطئه‌گر کیهان، با توهین کردن به دو تن از مقامات دولت منصوب امام، قصد تضعیف دولت و دلسرد کردن ملت را داشته‌اند. (۱) چند تن از معترضان کوشیدند که یکی از اعضای شورای سردبیری

(۱) چند ماه بعد، دکتر یزدی، همراه با دولت‌بازرگان، به اتهام سازش با آمریکا برکنار شد و امیران نظام، با اتهام جاسوسی برای آمریکا به زندان افتاد.

کیهان را که برای ادای توضیح بمیان گروه معترض رفته بود دستگیر کنند و به کمپته ببرند .

اعتراض ها تنها به مسائل جدی و سیاسی مربوط نمیشد . چند تکه کوچک ، که در نیمه دوم اسفند ۵۷ از هادی خرسندی ، طنز نویس اجتماعی در صفحه دوم روزنامه کیهان چاپ شد ، بازگروههای معترض را به اداره کیهان کشاند .

خرسندی ، نویسنده قدیمی "اطلاعات" که ظاهرا عذرش را از این روزنامه خواسته بودند ، به کیهان رفت ، اما بیش از چند روزنماند و بر اثر "مراجعات" گروههای معترض ، از کیهان ، و از ایران رفت . یک بار ، یکی از گروههایی که برای اعتراض به نوشته های او به کیهان رفته بود ، علنا تمایل خود را به کشتن خرسندی اعلام کرد .

مراجعه به کیهان - و طبعاً دیگر روزنامه های آن زمان - گاه حتی بدون بهانه و انگیزه شخصی صورت می گرفت . به گفته یکی از نگهبانان محوطه کیهان ، یک بار گروهی تقریباً صد نفری ، در حدود ساعت شش بعد از ظهر در برابر کیهان اجتماع کردند ، اما هنگامی که نگهبان به آنان گفت که روزنامه نگاران کیهان در حدود ساعت یک کار خود را تمام می کنند و می روند ، تازه متوجه شدند که باید در برابر روزنامه آیندگان اجتماع می کرده اند که روزنامه نگاران شبها کار می کنند . سپس ، پس از چند لحظه مشورت بسوی آیندگان روان شدند . همچنین بارها اتفاق می افتاد که گروههای معترض ، در برابر مثلا روزنامه کیهان ، از مطالبی خرده می گرفتند که در روزنامه دیگری ، مثلا اطلاعات و عمدتاً آیندگان ، نوشته شده بود . در زمانی که روزنامه کیهان در ۸ صفحه منتشر میشد ، بارها از زبان معترضان شنیده میشد که "هر دوازده صفحه کیهان در دست کمونیست هاست" ! (در این زمان ، آیندگان عموماً در دوازده صفحه منتشر میشد)

یکی از روزنامه نگاران سابق کیهان ، که در غروب یکی از روزهای فروردین ۵۸ از برابر پارک چهار راه انقلاب - مصدق می گذشته ، شاهد گفتگوی چند نفری بوده است که بین خود ، در باره اینکه به کجا بروند جرو بحث می کرده اند . و پس از آنکه یکی از آنان بقیه را متقاعد می کند که "تظاهرات دانشگاه تمام شده" تصمیم می گیرند که "سری به کیهان بزنند" . این روزنامه نگار مدعی است که یکی

دو تن از این گروه را از آن پس در بیشتر تظاهرات گروههای معروف به "حزب
اللہی" دیده است.

اعتراض و اعمال فشار به کیهان و روزنامه های دیگر، فقط کار گروههای
ناشناس و "داوطلب" نبود. بسیاری از شخصیت های سرشناس چون فخرالدین
حجازی، حجت الاسلام فلسفی، هادی غفاری، دکتر مفتاح، دکتر بهشتی، صادق
قطب زاده و ابوالحسن بنی صدر در سخنرانی ها و نوشته های خود فعالانه در این
راه می کوشیدند. بعضی از اینان چون بهشتی، بنی صدر، مفتاح و حجازی، با
استفاده از مقام خود و شرایط موجود، بهترین جا برای حمله های آتش افروزانه
علیه روزنامه ها را داخل خود این روزنامه ها می دانستند و اغلب برای "ارشاد"
روزنامه نگاران، به محل روزنامه ها می رفتند و سخنرانی می کردند.

اعمال فشار بر روزنامه ها تنها با موعظه و تظاهرات صورت نمی گرفت، در
تهران و بخصوص شهرستانها، بارها به "کیوسک"ها و مغازه های روزنامه فروشان
حمله شد و چند بار دفترهای نمایندگان روزنامه ها - و بویژه روزنامه آیندگان -
بکلی منهدم شد. (۱) در چند شهرستان، روحانیون این یا آن روزنامه را تحریم
کردند و یا شایعه تحریم روزنامه ها، عملاً به طرد آنها از سوی بعضی از گروهها
انجامید. معروف ترین مورد، تحریم روزنامه آیندگان توسط آیت الله خمینی بود
که کارکنان آیندگان را واداشت که از ترس واکنش های مردم، خود یک بار
روزنامه خود را تعطیل کنند. پراکندن شایعه تحریم روزنامه ها نیز حربه ای برای
اعمال فشار بر آنها بود. گسترش این شایعه ها بحدی بود که، بارها خود مقامات
دولتی و روحانی آن را تکذیب کردند. (۲) میزان فشار بر روزنامه کوچک پیغام
امروز بدانجا رسید که روزنامه نگاران آن، دفتر روزنامه را تخلیه کردند و مخفی

(۱) بعنوان نمونه، به نامه سرگشاده "نویسندگان و هنرمندان پیشرو ایران"
و فهرست ضمیمه آن رجوع کنید:

آیندگان شماره ۳۳۳۶ - چهارشنبه ۲۹ فروردین ۵۸ - صفحه ۸
(۲) تنها بعنوان نمونه، به کیهان شماره ۱۰۶۵۳ دوشنبه ۱۴ اسفند ۵۷ مراجعه
کنید:

آیت الله خادمی: روزنامه ها تحریم نشده اند" - صفحه اول

شدند. رضا مرزبان، روزنامه‌نگار قدیمی و مسئول پیغام امروز، بدنبال حکم تعقیبی که برای او توسط دادستان کل انقلاب صادر شد، هنوز در اختفا بسر می‌برد.

زمینه داخلی بحران کیهان

همزمان با فشارهایی که از بیرون بر موسسه کیهان و بویژه بر روزنامه‌نگاران آن اعمال میشد بحران داخلی شدیدی نیز بر این موسسه چیره بود که نیروهای فشار بیرونی با دقت و ظرافت و با پشتکار خلل ناپذیری از آن استفاده می‌کردند و آنرا در جهت هدف نهائی خود یعنی غصب روزنامه کیهان، تقویت و هدایت می‌کردند.

زمینه اصلی بحران داخلی کیهان، مشکلات مالی قابل ملاحظه‌ای بود که از تغییر نسبتا ناگهانی شرایط کلی فعالیت مطبوعاتی ناشی میشد. این بحران مالی آنچنان عمیق بود که موسسه بسیار سودآوری چون کیهان، حتی برای پرداخت دستمزد کارکنان خود با مشکل روبرو میشد. دلایل اصلی بحران مالی کیهان اینهاست:

رکود فعالیتهای اقتصادی کشور - در آخرین ماههای جنبش ضد سلطنتی و نیز پس از بروی کار آمدن حکومت اسلامی، فعالیتهای اقتصادی کشور رکودی قابل ملاحظه داشت که اثری مستقیم بر درآمدهای موسسات مطبوعاتی میگذاشت. کاهش تولید ناشی از اعتصابها و کم کاریها، فرار سرمایه‌ها، تعطیل شدن بسیاری از موسسات وابسته دربار و وابستگان رژیم پهلوی کاهش فعالیتهای بازار، کاهش مبادلات عمومی که خاص دورانهای بحران اجتماعی است، کاهش تولید ناشی از نقل و انتقال مالکیت و بویژه مصادره موسسات صنعتی همه و همه موجب آن میشد که روزنامه‌ها از اصلی ترین و شاید تنها ممر درآمد خود یعنی آگهی های تجارتي محروم بمانند. در اواخر سال ۱۳۵۷، گاه اتفاق میافتاد که روزنامه کیهان در ۸ صفحه تقریبا بدون آگهی - باستثنای آگهی های تسلیت و ترحیم که به همت ارتش و نیروهای انتظامی پهلوی، رونق داشت - چاپ شود. حال آنکه در زمان پهلوی روزنامه‌ها اغلب با ۱۲ صفحه آگهی و حتی بیشتر از آن چاپ میشدند. در موقعیتهای خاصی چون ششم بهمن (سالروز " انقلاب سفید)، چهارم

آبان (زادروز "شاه") ، بیست و هشتم مرداد (سالروز کودتای ۱۳۳۲) و دیگر " جشن " هائیکه تعداد آنها هر سال بیشتر میشد ، روزنامه‌ها گاهی تا ۴۸ صفحه آگهی‌های تیریک چاپ میکردند . این آگهی‌ها که بارزترین نشانه ریخت‌وپاشهای موسسات ایرانی از خوان یغمای سالهای آخر حکومت پهلویست ، درآمدهای کلانی را نصیب موسسات مطبوعاتی میکرد . و ما اطمینان داریم که بر سر کسب این درآمدها ، توافقی ضمنی میان موسسات مطبوعاتی و موسسات تولیدی کشور وجود داشته است . " روز مادر " یکی از مشخص‌ترین نمونه‌های همدستی ضمنی نهادهای تبلیغاتی (مطبوعات) و موسسات بازرگانی برای دامن زدن به یک حرکت مصرفی بود . بر اثر القای مطبوعات ، " روز مادر " — که گویا روز تولد مادر محمد رضا پهلوی بود — کم کم بصورت روزی برای هدیه دادن به مادران درآمد ، هدیه‌هایی که تقریباً همیشه از فرآورده‌های مصرفی بود . بدیهی است که بخشی از درآمد کلان موسسات بازرگانی از " روز مادر " بصورت آگهی کالاهای مناسب برای هدیه کردن در این روز ، به صندوق موسسات مطبوعاتی واریز میشد .

رکود فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی به رکود کلی مبادلات عمومی میانجامید و این نیز ، روزنامه‌ها را از یکی از مهمترین درآمدهایشان یعنی آگهی‌های کوچک معروف به " نیازمندیها " محروم میکرد . کاهش نیازمندیها ، اثر جنبی دیگری نیز داشت و آن اینکه تیراژ روزنامه‌ها را نیز پائین می‌آورد و بر تکفروشی روزنامه‌ها نیز اثری نامساعد می‌گذاشت . چرا که میدانیم در آن زمان بخشی از خوانندگان روزنامه‌های بزرگ ، تنها برای مراجعه به نیازمندیها روزنامه می‌خریدند .

در اینجا ذکر نکته‌ای فرعی اما مهم ضروریست . پس از پایان اعتصاب دوم مطبوعات ، سازمان آگهی‌های روزنامه کیهان همچنان و تا مدتها پس از روی کار آمدن حکومت اسلامی به کم کاری ادامه داد . کارکنان این سازمان ، ظاهراً بسیاری از کالاها و موسسات تولید کننده آنها را ضد انقلابی میدانستند و از قبول آگهی آنها سر باز میزدند . آنان همچنین عنوان میکردند که روزنامه باید محل درج اخبار و نظرات ونه وسیله رواج کالاهای مصرفی باشد . این موضعگیری شاید در ظاهر بجا و حقانی باشد اما شواهدی حاکیست که در ادامه و هدایت کم کاری سازمان آگهیهای روزنامه کیهان ، عناصری از نیروهای فشار بیرونی و درونی روزنامه کیهان دست داشته و برای بزانو درآوردن و در نتیجه تسهیل تصرف کیهان

از این کم کاری استفاده کرده‌اند. از جمله دلایلی که این گمان ما را توجیه می‌کند یکی این است که کارکنان اعتصابی سازمان آگهی‌های روزنامه، از قبول آگهی-هائی نیز که از هر نقطه نظر "شرعی" است، بمانند آگهی‌های اجاره و کاریابی و خدمات خودداری میکردند. دیگر آنکه بسیاری از کارکنان آگهی‌های کیهان، گذشته از شرکت مستقیمی که در فساد و سواستفاده‌های مالی روزنامه در رژیم گذشته داشته‌اند، از فعالترین عناصر "انجمن اسلامی کارکنان کیهان" بودند که نقش آن بعنوان "ستون پنجم" نیروهای فشارخارجی در داخل روزنامه رابعدا خواهیم گفت. این عده همچنین بارها در جریان اعتصاب دو ماهه مطبوعات دست به کارشکنی زدند و خواهان پایان اعتصاب و از سر گرفتن فعالیتهای پر درآمد خود بودند. اما مهمتر اینکه دایره نیازمندیهای کیهان، چندین میلیون تومان به موسسه بدهکار بود و شروع کار آن می‌بایست خواه ناخواه با پرداخت این بدهی همراه باشد. بعبارت روشنتر، کارمندان دایره نیازمندیهای کیهان که مامور جمع آوری آگهیها و نیازمندیها هستند و در اینراه درصد مشخصی را بعنوان "پورسانتاز" دریافت میکنند، مدت‌ها از پرداخت وجوه جمع آوری شده آگهی-ها به صندوق موسسه خودداری کرده، و آگهی‌هائی را که خود پول آنرا دریافت کرده بودند، در روزنامه بطور نسیه به چاپ رسانده بودند. مجموعه قیمت این آگهی‌های نسیه مبلغی نزدیک به ۲۰ میلیون تومان میشد که موسسه از دایره نیازمندیها طلبکار بود. چاپ آگهی‌های تازه‌ای که ممکن بود از طرف کارمندان نیازمندیها جمع آوری شود، در گرو پرداخت این بدهیها بود و این شاید مهم-ترین انگیزه "اعتصاب" ظاهرا میهن پرستانه و "مکتبی" نیازمندیهای کیهان باشد.

یکی دیگر از پیامدهای طبیعی جنبش ضد سلطنتی، رکود فعالیت سازمانها و موسسات دولتی، و در نتیجه قطع یا کاهش قابل ملاحظه آگهی‌های دولتی بود و میدانیم که درآمد حاصل از چاپ آگهی‌های دولتی چه نقش عمده‌ای در بیلان مالی روزنامه‌های بزرگ داشته است. جنبش ضد سلطنتی و تغییر رژیم، همچنین بسیاری از کمک‌های نهانی و مساعدت‌های مالی دولت نسبت به موسسات بزرگ مطبوعاتی را قطع کرد.

فرار دکتر مصباح زاده و از هم پاشیدگی مدیریت کیهان

در آخرین روزهای رژیم پهلوی، دکتر مصطفی مصباح زاده، سناتور انتصابی شاه، سرمایه دار و زمین خوار بزرگ و صاحب کیهان، همراه با خانواده خود از ایران گریخت. تنی چند از دستیاران او و سران کیهان نیز ناپدید شدند. بدیهی است که گریختن این عده با انتقال مقدار قابل ملاحظه‌ای از اموال و ذخیره‌های نقدی موسسه کیهان همراه بوده است. کوشش ما برای تعیین میزان سرمایه‌ای که بدینگونه از صندوق کیهان منتقل شده، بجائی نرسیده است.

از سوی دیگر بنا به سنت رایج، اداره مالی موسسه عظیم کیهان همواره با یک سلسله عملیات کمابیش غیر قانونی، بر اساس مساعدتهای متقابل، نقل و انتقالات مالی شفاهی و ثبت نشده، مبادلات پولی اعتباری و خصوصی به کمک همدستیها و سواستفاده‌های متقابل و حیل‌های مالیاتی و بانکی همراه بوده است. نخستین و طبیعی ترین نتیجه یک چنین عملیاتی در موسسه کیهان این بود که پس از فرار مصباح زاده صاحب کیهان و دستیاران او، فقط بدهی‌های آنان برای موسسه باقی ماند. میزان این بدهی بویژه باین دلیل قابل ملاحظه است که سران کیهان، عادتاً در رشته‌های متعدد دیگری چون بانکداری، خرید و فروش زمین و مستغلات دست داشته با استفاده از اعتبار کیهان سرمایه گذاری و نقل و انتقال‌هایی کرده بودند که همانگونه که گفتیم پس از فرار آنان، تنها تعهدات و بدهیهای این نوع معاملات برای موسسه کیهان باقی ماند.

بحران پرسنل

کاهش درآمدهای موسسه کیهان موجب شد که گسترش نا متناسب تشکیلات این موسسه و کثرت بیش از حد لازم کارکنان آن بصورت مسئله‌ای حاد و بحران زا مطرح شود و هزینه‌های غیر تولیدی موسسه بعدی تازه و خطرناک بیاورد. در موسسه کیهان همواره ریخت و پاشهای بیش از حد لازم وجود داشته است و بدلیل روابط خاص حاکم بر موسسه و عادت‌های ویژه دکتر مصباح زاده و دیگر گردانندگان

این موسسه، افراد متعددی بدون کوچکترین نقشی در تولید روزنامه کیهان، از آن حقوق و مستمری میگرفتند. توضیح بیشتری در باره دلیل دست و دل‌بازیهای گردانندگان کیهان در این مورد، ممکن است بعضی زدوبندهای سیاسی و خصلتهای شخصی مصباح زاده و دیگران را مطرح کند که ذکر آن در شان این کتاب نیست هر چه هست این پرداختها، که پس از فرار مصباح زاده نیز ادامه داشته و شاید هنوز بعضی از آنها ادامه داشته باشد، رقم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل میداد. "شورای عالی کارکنان موسسه کیهان" که بمدت کوتاهی پیش از غضب کیهان فعالیت میکرد و همراه با رویدادهای اردیبهشت ۵۸ این روزنامه منحل شد، در بولتن شماره اول خود خبر میدهد که "تنها با قطع حقوق، مستمری و بورس نورچشمی ها ۳۰۰ هزار تومان (در ماه) صرفه جوئی کرده است." (۱)

اما این فقط یک مورد خاص است. در حالیکه بحران "پرسنل" کیهان یک بحران جدی و عمدتاً ناشی از پایان یافتن دوره‌ای بود که موسسه کیهان با اتکا به آن رشد کرده بود. بعبارت دیگر یکی از دلایل اصلی گسترش تشکیلات کیهان، پشتگرمی و اتکای گردانندگان آن به رونق و گرمی بازاری بود که اکنون دیگر وجود نداشت.

سنگین ترین وزنه‌ای که از رژیم گذشته بر دوش کیهان مانده بود و بشدت بر هزینه‌های موسسه تحمیل میشد تشکیلات و کارکنان روزنامه رستاخیز "ارگان حزب فراگیر" شاه بود. روزنامه "رستاخیز" در موسسه کیهان چاپ میشد که با اتکا به این "سفارش" سودآور و با اعتبار، به سرمایه‌گذاری کلان و استخدام گروه‌بزرگی از کارمندان تازه دست زد. به احتمال زیاد، با اتکا به "سفارش" رستاخیز و مساعدتهای مالی علنی و پنهانی مربوط به آن بود که موسسه کیهان سیستم پیچیده و بسیار پرجزجای حروفچینی کامپیوتری "لاینترون" را به ماشین-آلات خود افزود و گروه بزرگی کارگر را برای کار با این سیستم استخدام و تربیت کرد. پس از سقوط رژیم پهلوی و تعطیل روزنامه رستاخیز، این سیستم با همه

(۱) "نامه کیهان" اولین و به احتمال زیاد آخرین بولتن شورای عالی کارکنان

موسسه کیهان سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۵۸ - صفحه اول

هزینه‌ها و بدهی های خود برای کیهان باقی مانده و کارگران آن نیز بخشی از کارکنان بیکار موسسه را تشکیل می‌دهند. کاهش صفحات روزنامه کیهان و نیز تیراژ بسیار پائین روزنامه "جمهوری اسلامی" که اکنون با استفاده از تجهیزات مربوط به روزنامه رستاخیز چاپ میشود، مانع از آن میشود که سیستم لاینوترون کیهان و تجهیزات ضمیمه آن با حداقل قابل قبول ظرفیت خود کارکنند و بازده باشد. در نتیجه هزینه قابل ملاحظه نگهداری تجهیزات باقیمانده از دوران رستاخیز بر موسسه کیهان سنگینی میکند و یکی از عناصر مهم تولید بحران در داخل موسسه است.

بسیاری دیگر از فعالیتهای جنبی موسسه کیهان نیز بدلیل تغییر شرایط کاهش یافته و یابکی تعطیل شده است. در نتیجه، در حالیکه درآمدهای ناشی از این فعالیتهای قطع شده، هزینه‌های مربوط به آنها (سرمایه گذاری، پرسنل و...) باقی مانده است. روزنامه انگلیسی زبان "کیهان اینترنشنال" که در سالهای آخر رژیم شاه با تیراژ بالا و درآمد قابل ملاحظه‌ای چاپ میشد، پس از استقرار حکومت اسلامی، بر اثر کاهش تیراژ تعطیل شد. نشریه "کیهان هوائی" نیز که با هزینه‌زیاد برای خارج از کشور چاپ میشد، همین سرنوشت را یافت. نشریات دیگر کیهان (زن‌روز، کیهان بچه‌ها و کیهان ورزشی) نیز که زمانی به تامین هزینه‌های موسسه کمک میکردند، اکنون دچار بحران‌اند و بر دوش آن سنگینی میکنند.

مسائل انسانی

پس از قیام بهمن ۵۷ و بروی کار آمدن حکومت اسلامی، یک سلسله مسائل انسانی در موسسه کیهان بمانند هر موسسه بزرگ دیگر مطرح شد که پیش از آن مطرح نبود، یعنی یا شرایط پیشین فرصت نشو و نما به این مسائل نداده بود و یا اینکه شرایط تازه، آنها را بزرگ و علنی میکرد. این مسائل از یکسو با توجه به بحران مالی موسسه، حدت می یافت و بحران را میشد و از سوی دیگر با کمک و بهره برداری نیروهای فشار درونی و بیرونی، جهت می یافت و هدایت میشد. همین مسائل انسانی موجب شد که در نهایت خود کارکنان - و بویژه کارگران -

کیهان بعنوان ابزار اصلی اجرای نقشه‌ای که برای تصرف کیهان چیده شده بود، به کار گرفته شوند.

اعتصاب دوماهه مطبوعات برای نخستین بار گروه‌های مختلف موسسه کیهان از کارگر و کارمند و روزنامه‌نگار را بهم نزدیک و همبسته کرد اگر نگوییم که آنان را برای نخستین بار با هم آشنا کرد. بر زمینه کلی شرایط و جو انقلابی آن دوران این نزدیکی و همبستگی طبیعی بود و تفاوت‌های جزئی و اساسی میان موقعیت هر یک از گروه‌های کارکنان کیهان و در نتیجه تفاوت میان منافع و موضعگیری‌های آنان را مسکوت می‌گذاشت. اما پس از پایان اعتصاب، شرایط تازه ای چه در محیط کار و چه در جامعه استقرار می‌یافت که از یکسو به‌لزوم "همبستگی اضطراری دوران انقلاب" پایان میداد و از سوی دیگر، مسائلی را با خود همراه می‌آورد که طبعاً به جدائی صفا و شکاف میان گروه‌های مختلف کارکنان کیهان می‌انجامید.

پس از روی کار آمدن دولت موقت بازرگان و آغاز فعالیت‌های "عادی" موسسات کشور، بحران اقتصادی کیهان کم کم خود نمایاند و در رابطه با تهدیدی که در بطن این بحران نهفته بود، تضاد منافع و موقعیت‌ها و در نتیجه شکاف میان گروه‌های مختلف کارکنان کیهان آشکار و حاد شد. اضافه بر همه مشکلات مالی که بر شمرديم، کاهش تیراژ بیسابقه کیهان، با اثر روانی فوق‌العاده‌ای که چنین پدیده‌ای طبعاً روی کارکنان یک روزنامه دارد، موجب نگرانی کارکنان و بویژه کارگران شده بود. همچنین همه شواهد حاکی از آن بود که مشکلات مالی موسسه اگر وخیم تر نشود، سبک تر از حال حاضر نخواهد شد و در بهترین شرایط، همانگونه که هست باقی خواهد ماند. نگرانی ناشی از این بیم که موسسه سقوط کند، یا گروه‌هایی بیکار شوند و یا دستمزدها کاهش یابد، مهمترین انگیزه نهانی تشدید بحران داخلی کیهان بود که فشار نیروهای درونی و بیرونی بر آن دامن میزد. این نگرانی اختلاف و تضاد "طبقاتی" کارکنان کیهان را شدید میکرد و گاه به مرحله برخورد روبرو میرسانید. تفاوت دستمزدها و موقعیت‌ها و اختلاف سطح زندگی گروه‌های مختلف بویژه میان کارگران و روزنامه‌نگاران، زمینه مناسبی را بوجود می‌آورد که بر اساس آن تفاوت‌های سطحی مسلکی و عقیدتی نضج میگرفت و به حد برخورد میرسید. فضای روانی درون موسسه

کیهان ، فضای کشتی توفان زده‌های بود که می بایست بار آن سبک شود و تنازعی آشتی ناپذیر برای تعیین کسانی که باید اول به دریا ریخته شوند در آن شکل میگرفت . در حالیکه از نظر طبقاتی اگر تضادی بود قاعدتا میان کارگران و کارمندان اداری موسسه کیهان بود ، یک عامل واقعی و یک عامل مجازی موجب میشد که تضاد اصلی میان کارگران و روزنامه‌نگاران جلوه کند . شناخت ایندو عامل برای شناخت بحران درونی کیهان و پی آمدهای آن اهمیتی اساسی دارد . در فصل آینده به این مسئله می پردازیم .

فصل پنجم

يك تحول حرفه‌ای تاریخی

اتکای کیهان به تکفروشی

در چند ماه آخر رژیم پهلوی و نخستین ماههای حکومت اسلامی، بدلیل شرایط خاص حاکم بر کار مطبوعاتی، روزنامه‌نگاران در تولید روزنامه بعنوان یک فراورده بازرگانی نقشی اساسی یافتند. شرایط اقتصادی دوران بحران انقلابی موجب شد که چیزی بنام آگهی تبلیغاتی تقریباً وجود نداشته باشد. بنابراین، شاید برای نخستین بار در تاریخ معاصر روزنامه‌های عمومی، تنها مرموسات مطبوعاتی تکفروشی روزنامه‌ها شد. اتکا به تکفروشی، به روزنامه‌نگاران نقشی اساسی و بیسابقه داد و شرایطی آنچنان پیش آورد که سرنوشت مالی موسسات مطبوعاتی مستقیماً به کار روزنامه‌نگاران وابسته شد. در چنین وضعیتی محتوای روزنامه‌ها نیز ناگهان نقشی اساسی یافت. اگر توجه داشته باشیم که روزنامه‌های عمومی، علی‌رغم تعارفاتی چون "رکن چهارم مشروطیت" و "زبان ملت" و... پیش از هرچیز محصولی بازرگانی هستند، و اگر شرایط کلی کار مطبوعاتی در دوران خفقان شاهنشاهی را بخاطر آوریم، اهمیت نقش اساسی تازه‌ای که تحولات قیام ضد سلطنتی بعهدہ روزنامه‌نگاران گذاشته بود بهتر مشخص می‌شود.

نظری به روزنامه‌های سالهای اخیر بخوبی نشان می‌دهد که در رابطه با آنچه روزنامه‌ها عرضه می‌کرده‌اند، کار روزنامه‌نگاران تا چه اندازه فرعی بوده است. عادتاً، بیش از دو سوم فضای هر شماره روزنامه به آگهی‌های تبلیغاتی اختصاص داشته و اخبار و مطالب روزنامه، بجز در بعضی صفحات مانند اول و دوم و آخر، بیشتر نقش چاشنی آگهی‌های تبلیغاتی را داشته‌اند. در این دوران فضائی که در روزنامه به اخبار و مطالب اختصاص داده می‌شد، تابع فضای آگهی‌ها بود و نه بر عکس. یعنی اینکه در بسیاری از صفحه‌ها مطلبی که نگاشته

می‌شد تنها برای جدا کردن آگهی‌ها از هم، یا برای تزئین صفحه و یا حتی برای پر کردن فضائی بود که آگهی‌مناسبی برای آن پیدا نشده بود. از سوی دیگر، شرایط خفقان آمیز رژیم پهلوی بخصوص در سالهای آخر، اخبار و مطالب روزنامه‌ها را بطور کلی "متاعی" کم ارزش می‌کرد که به راحتی می‌توانست تحت‌الشعاع "متاع" بس پر رونق‌تری چون آگهی‌ها قرار گیرد. این را نیز گفته‌ایم که در این زمان بخش قابل ملاحظه‌ای از خریداران روزنامه‌ها، تنها برای مراجعه به آگهی‌ها روزنامه می‌خریدند. این گروه، بی‌آنکه اکثریت عددی خریداران روزنامه را تشکیل دهند، نقش کیفی مسلطی در تعیین محتوی کلی روزنامه داشته‌اند، چرا که همانگونه که گفتیم، آنچه آنان بخاطر آن روزنامه را می‌خریدند، خود نقش اصلی را داشته و محتوای خبری و فرهنگی روزنامه، چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی، تابع آن بوده است.

نتیجه بدیهی چنین شرایطی این بود که روزنامه‌نگار در تولید روزنامه بعنوان فراورده نقش ثانوی و گاه حتی قابل اغماض داشت (۱) با توجه به این سابقه است که اهمیت یافتن محتوای خبری و نوشتاری روزنامه‌ها در سرنوشت مالی موسسات مطبوعاتی، و در نتیجه اهمیت اساسی یافتن کار روزنامه‌نگاران را

(۱) در گرماگرم ماجرای چه‌گوارا یک روز سناتور عباس مسعودی، صاحب‌روزنامه اطلاعات، در یکی از راهروهای این موسسه دکتر علی‌اصغر حاج سید جوادی، مسوول آن موقع مقالات روزنامه را میبیند و از او بخاطر آنچه دربارهٔ چه‌گوارا در روزنامه نوشته میشود گله میکند. مسعودی میگوید که مسوولان دولت هویدا از "اطلاعات" راضی نیستند و از حاج سید جوادی میخواهد که از خیر این نوع مقالات بگذرد. در برابر مقاومت حاج سید جوادی، مسعودی جمله‌ای را به او میگوید که بهتر از دهها مقاله میتواند گویای ارزشی باشد که گردانندگان روزنامه‌های بزرگ برای کار روزنامه‌نگاری قائل بوده‌اند. او میگوید: "ای آقا، اینقدر سخت نگیرید، این روزنامه‌ای که ما بدست مردم میدهیم برای این است که بقال چقال‌ها تویش پنیر بیچند و به مشتری بدهند". بگفته کارگری که خود شاهد این گفتگو بوده حاج سید جوادی از فردای آنروز همکاریش را با اطلاعات قطع میکند.

می‌توان تحولی بسیار مهم و "تاریخی" - در محدوده کار مطبوعاتی - تلقی کرد . حال ، اگر پذیرفته باشیم که زمینه اصلی بحران داخلی کیهان مسائل و مشکلات مالی این موسسه بوده و محرک برخوردها و تضادهای علنی و نهانی درون کیهان نیز نگرانی ها و خواسته‌های گروه‌های مختلف کارکنان موسسه بوده است ، به سهولت درمی‌یابیم که چرا این تضادها و برخوردها عمدتاً متوجه هیات تحریریه روزنامه می‌شده که در ماهیت "فراورده" تولیدی موسسه ، و در نتیجه در تعیین چگونگی شرایط مالی آن نقش اساسی داشته است . از طرف دیگر ، هدف همه حملاتی نیز که از بیرون به روزنامه می‌شد ، باز هیات تحریریه روزنامه بود و همه اعمال فشارها ، حتی آنهایی که صرفاً تصرف مالی روزنامه را هدف داشت ، با دستاویز محتوای روزنامه بود و در نتیجه تنها و تنها متوجه روزنامه‌نگاران می‌شد .

همانگونه که بارها گفته‌ایم ، میان فشارهای بیرونی و درونی ، هماهنگی بسیار نزدیکی وجود داشت که نیروی بسیار بزرگتر از توان تحریریه کیهان را بوجود می‌آورد که به نوبه خود ، موجب می‌شد که موضع هیات تحریریه هرچه تدافعی‌تر و آسیب پذیرتر شود . قصداً این نیست که بگوئیم تمام فشارهای درونی کیهان ، با همدستی نیروهای فشار بیرونی و در اجرای طرحهایی که در بیرون برای کیهان ریخته شده بود ، وارد می‌شده است . اما ادعای ما این است که نیروهای درونی کیهان ، که بنا به شرایط برشمرده هرچه بیشتر در جهت تضاد و برخورد با هیات تحریریه روزنامه شکل می‌گرفت ، توسط نیروهای بیرون از کیهان تحریک و تقویت می‌شد و جهت می‌یافت . چنین اعمال نفوذی بر نیروهای درونی کیهان ، هم ضمنی و هم علنی بوده است که این هر دو مورد را کمی بعد بیشتر می‌شکافیم .

بنا بر آنچه بر شمردیم و بنا بر اهمیت خاصی که مطالب روزنامه‌ها در دوران بحرانی و پرهیجان قیام پیدا کرده بود و روزنامه را "متاعی" مهم و بسیار مورد توجه می‌کرد ، تمامی بار مسئولیت موفقیت یا عدم موفقیت روزنامه‌ها ، تقریباً بطور انحصاری بر دوش روزنامه‌نگاران قرار گرفت . هر نوع نگرانی درباره وضع حال و آینده موسسه ، هر نوع خواست صنفی و گروهی (سود ویژه ، اضافه دستمزد و...) فوراً ارتباطی مستقیم با رونق کار روزنامه ، یعنی با چگونگی کار

روزنامه‌نگاران می‌یافت. حتی تامین اعتبار لازم برای پرداخت تعهدات قدیمی روزنامه نیز که موعد آنها سر می‌رسید خواهی خواهی رابطه‌ای با کار روزنامه - نگاران پیدا می‌کرد. بنابراین، هیات تحریریه روزنامه که تا کمی پیش از آن نقش نسبتاً ساده‌ای در تقسیم کار تولید روزنامه داشت ناگهان با مسئولیتی بسیار عظیم‌تر از حد توانائی خود روبرو می‌شد، و در عین حال که در تقسیم کار موقعیت و "مقامی" چندان بیشتر از کارگران موسسه نداشت و از نقطه نظر صنفی جزو "زحمتکشان" موسسه می‌توانست به حساب آید، با انتظارات، توقعات و فشارهای روبرو می‌شد که تا پیش از آن، خاص کارفرما یا مدیریت موسسه بود. اکنون، عقب افتادن پرداخت سود ویژه کارگران کیهان در پایان سال ۱۳۵۷، به کار هیات تحریریه روزنامه ارتباط داده می‌شد. ۳۰ درصد اضافه دستمزدی که مدت‌ها پیشتر با سناتور مصباح‌زاده درباره آن توافق شده بود، و بدلائل مختلف پرداخت نشده بود، به چگونگی کار هیات تحریریه موکول شد. و برای ما، بی‌آنکه نیازی به ارائه سند مشخصی باشد، کاملاً روشن است که مدیریت مالی و فنی روزنامه کیهان، که مشی نسبتاً مستقل تحریریه را برای منافع خود مضر می‌دید و خواهان سارشی با هیات حاکمه تازه بود، به تقویت یک چنین برداشتی کمک می‌کرد. بویژه از آن جهت که مدیریت کیهان، که عمدتاً از دستیاران و بستگان نزدیک سناتور مصباح‌زاده تشکیل می‌شد، با این خطر مواجه بود که در هر لحظه، هم بعنوان همدست مصباح‌زاده و هم بعنوان مسئول نابسامانی‌های مالی موسسه، مورد بازخواست قرار گیرد. بنابراین، منافع آن از هر نقطه نظر ایجاب می‌کرد که مسئولیت‌های خویش را به گردن کسان دیگری اندازد که اتفاقاً، شرایط کلی، چنین احاله مسئولیتی را ممکن می‌کرد. کمی بعد مفصل‌تر خواهیم گفت که چگونه گروه‌های فشار داخلی و بویژه "انجمن اسلامی کارکنان کیهان" برای مهار کردن تحریریه کیهان از مساعدتهای پیدا و نهان مدیران موسسه استفاده می‌کردند.

گفتیم که گذشته از عامل داخلی مهمی که در بالا برشمردیم، یک عامل مجازی نیز موجب می‌شد که تضادی حاد و فزاینده میان کارگران و کارمندان کیهان از یکسو، و روزنامه‌نگاران آن از سوی دیگر، بوجود آید و مورد استفاده گروه‌های فشار داخلی و خارجی روزنامه قرار گیرد. این عامل مجازی، دقیقاً با

آن عامل واقعی که برشمردیم، یعنی با متمرکز شدن بار مسئولیت روزنامه بر دوش روزنامه‌نگاران در رابطه بود.

گفتیم که مسئولیت بی‌سابقه روزنامه‌نگاران در سرنوشت مالی روزنامه از آنجا ناشی می‌شد که تنها ممر درآمد آن، تکفروشی بود. اتکای یک‌روزنامه‌به‌تکفروشی، مساله تیراژ روزنامه را، که به‌رحال همیشه یکی از مسائل طبیعی هر روزنامه‌است با بعدی تازه مطرح می‌کند. در حالیکه در شرایط عادی تیراژ تنها یکی از شاخص‌های تعیین موفقیت روزنامه است و در درآمد روزنامه نقشی غیرمستقیم - و گاه ناچیز - دارد، در شرایطی که اتکای روزنامه به تکفروشی است، تیراژ مساله‌های حیاتی می‌شود که پائین و بالارفتن‌های آن، اثر روانی مستقیمی بر کارکنان روزنامه دارد.

در حالت عادی، یعنی در شرایطی که روزنامه بر درآمد آگهی‌های تبلیغاتی متکی است، و یا دستکم آگهی‌های تبلیغاتی بخش عمده درآمد آن را تولید می‌کند، تیراژ روزنامه نقش مستقیمی در درآمد روزنامه ندارد و حتی در موارد خاصی که صفحات روزنامه زیاد باشد، افزایش تیراژ عاملی زیان‌آور می‌شود. علت این است که هزینه تولید یک شماره روزنامه معمولی با تعداد صفحات متعارف، اگر بیشتر از مبلغی نباشد که به توزیع‌کنندگان فروخته می‌شود، کمابیش با آن مساویست. بنابراین، تکفروشی روزنامه تقریباً چیزی عاید موسسه مطبوعاتی نمی‌کند و فقط درآمد حاصل از آگهی‌ها است که سود موسسه را تشکیل می‌دهد. در اینحال، تیراژ یک روزنامه تنها این اهمیت را دارد که در نرخ آگهی‌ها تاثیر می‌گذارد. یعنی اینکه موسسه مطبوعاتی، با اتکا به افزایش تیراژ خود، می‌تواند نرخ گرانتری را برای هر سطر آگهی، نسبت به روزنامه دیگری که تیراژ پائین‌تری دارد، طلب کند. و از آنجا که در کشور ما، هم تعداد روزنامه‌ها و هم زمینه آگهی همواره محدود بوده است، تیراژ روزنامه نیز که به‌همین دلایل نشیب و فراز چندانی نداشته، نمی‌توانسته است نقش حادی در تعیین شرایط مالی روزنامه‌های بزرگ ایفا کند. و همانگونه که گفتیم، حتی در بعضی شرایط

خاص، افزایش تیراژ روزنامه، اثری زیانبخش بر درآمد روزنامه‌ها داشته است. توضیح این حالت، که ظاهراً غیر منطقی به نظر می‌رسد، بسیار ساده است: درج آگهی در هر روزنامه، نرخ ثابتی دارد که بی‌توجه به فراز و نشیب‌های جزئی تیراژ روزنامه، و در رابطه با میانگین کلی تیراژ آن تعیین می‌شود. در حالی که روزنامه آگهی زیادی داشته باشد که چاپ صفحات بیشتری را ایجاب کند، و یا در شرایط خاصی که افزایش غیرعادی تیراژ پیش‌آید، هزینه کاغذ و مرکب که سنگین‌ترین هزینه هر روزنامه بزرگ است، به نسبت افزایش می‌یابد، در حالیکه در آمد حاصل از آگهی‌ها ثابت است. بنابراین، بموجب منطق صرفاً بازرگانی، یک چنین افزایش تیراژی کاملاً زیان‌آور است و به قیمت مصرف کاغذ و مرکب اضافی تمام می‌شود که مشتری - چه خریدار روزنامه و چه آگهی دهنده - دیناری بیشتر برای آن نمی‌پردازد. بموجب همین ملاحظات، در بعضی از روزهای دوران پهلوی چون "ششم بهمن" و "چهارم آبان"، که روزنامه‌ها با دهها صفحه تبریک موسسات بازرگانی و صنعتی خطاب به "شاهنشاه" همراه می‌شد، مدیران موسسات بزرگ مطبوعاتی از تیراژ خود به مقدار قابل ملاحظه‌ای می‌کاستند. این کاهش تیراژ، که می‌تواند نوعی کلاهبرداری کلان به حساب آید، بسیار محرمانه و سری انجام می‌شد تا کمتر کسانی از آن خبردار شوند.

با این توضیح بسیار ساده لوحانه می‌بود اگر کسی می‌پنداشت که کمیاب شدن روزنامه‌ها در روزهای "جشن شاهانه" ناشی از استقبال شادمانه مردم و ولع آنان برای خواندن آگهی‌های تبریک بوده است!

ولی در مورد روزنامه‌ای که درآمد آن به تکفروشی متکی است، مساله تیراژ اهمیت اساسی پیدا می‌کند. هر نسخه روزنامه که به فروش می‌رسد - و یا برعکس نافروخته می‌ماند! - در تعیین درآمد روزنامه سهمی دارد. "کنتور" ماشین چاپ، که تعداد روزنامه‌های چاپ شده را مشخص می‌کند، حساسترین دستگاه روزنامه می‌شود، دائماً زیر نظر است و ارقامی که نشان می‌دهد به دقت و با نگرانی ثبت می‌شود. چنین روزنامه‌ای، در هر صورت روزنامه‌ای بحران زده است، بحرانی که از خصلت دوگانه تیراژ ناشی می‌شود: از یکسو روزنامه باید برای افزایش تیراژ خود بکوشد تا هزینه‌های خود را تحمل کند، از سوی دیگر، افزایش تیراژ، بدلیل نبودن درآمد آگهی‌ها، هزینه روزنامه را بالا می‌برد. بدینگونه

خطر بدام افتادن در این دور و تسلسل چاره ناپذیر همواره بر سر راه روزنامه وجود دارد و تنها ایجاد توازنی حساس میان میزان تیراژ، تعداد صفحه‌ها، مهار کردن هزینه‌ها، کاهش سوخت و سوز و دیگر تدبیرهای ظریفی که مشخصه همه آنها صرفه‌جوئی و قناعت است، می‌تواند این خطر را دور نگهدارد، در انتظار شرایطی که روزنامه درآمدهای دیگری بجز تکفروشی (آگهی‌ها، کمکهای دولتی، کمکهای "حزبی" ...) بیابد. اما در شرایطی که همچنان تکفروشی ممر درآمد باشد، و بموجب آن توازن حساسی که گفتیم افزایش در تیراژ مجاز باشد، همواره این مساله بحران‌زا باقی می‌ماند که در شرایط عادی، تیراژ هر روزنامه رقم نسبتاً ثابتی را تشکیل می‌دهد که از نزدیک با شرایط کلی اجتماعی در رابطه است. چرا که ظرفیت "روزنامه‌خوانی" هر جامعه، ظرفیت معینی است که بجز در موارد کاملاً استثنائی، ثابت و محدود می‌ماند و هرگز دیده نشده‌است که روزنامه‌ای در شرایط عادی، و در فاصله زمانی متعارف، شاهد افزایشی قابل ملاحظه در تیراژ خود باشد.

سقوط تیراژ یک میلیونی

اکنون، با این مقدمات، به آن عامل مجازی که از آن سخن می‌گفتیم باز گردیم: در دوره مورد بحث ما، یعنی در زمانی که "سرنوشت روزنامه کیهان در دست هیات تحریریه آن بود"، ظواهر امر از سقوط عظیم و مرگبار تیراژ کیهان حکایت می‌کرد و این واقعیت، با کمک نیروهای فشار خارجی، بصورت قاطع‌ترین حربه‌ها درآمده بود که از آن برای اعمال فشار به تحریریه کیهان، در جهت مهار کردن روزنامه و یا تصرف آن، استفاده می‌شد. اما سقوط تیراژ کیهان، با همه قطعیت انکار ناپذیری که در ظاهر داشت، پدیده‌ای کاملاً مجازی بود و استفاده از آن بعنوان حربه‌ای برای افتناع دیگران و توجیه آنچه می‌شد، جز ریاکاری چیز دیگری نمی‌توانست باشد.

سقوط تیراژ کیهان، آنگونه که عنوان می‌شد و بشدت مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت، ادعایی مجازی بود، چون مبنای سنجش آن مجازی بود. در محاسبه میزان سقوط تیراژ کیهان حداکثری مبنا قرار می‌گرفت که در شرایط نادر تاریخی و تنها سه چهار بار تحقق یافته بود. در رابطه با رویدادهای جنبش عظیم ضد سلطنتی، سه چهار بار تیراژ کیهان به بالای یک میلیون نسخه در روز رسید که

هرگز تا پیش از آن روزها سابقه نداشت و بدون شک ، تا زمانی که دوباره رویدادهائی با آن اهمیت و در شرایطی آنچنان استثنائی اتفاق نیفتد ، دوباره دیده نخواهد شد . برای نخستین بار در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران ، تیراژ یک شماره روزنامه (چاپ دوم‌کیهان شماره ۱۰۵۵۱ روز سه شنبه ۷ شهریور ۵۷) به بالای یک میلیون (در حدود یک میلیون و چهل هزار نسخه) رسید . در صفحه اول این شماره کیهان ، برای نخستین بار پس از سالها عکسی از آیت‌الله خمینی چاپ شده بود و خبر از مذاکراتی برای " بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی " داده می‌شد ، خبری که بعداً توسط دولت شاه تکذیب شد . (صفحه ۱۲۹۰-۱۲۹۰)

دو سه شماره از کیهان در روزهای بلافاصله پس از بیست و دو بهمن ۵۷ نیز در تیراژ بالای یک میلیون نسخه چاپ شد که یکی از آنها ، به گفته مسئولان سابق کیهان ، یک میلیون و صد و بیست و هزار نسخه بود . شماره‌های کیهان در روزهای ۲۰ ، ۲۱ و ۲۲ بهمن نیز می‌توانست بالقوه تیراژی در همین حدود داشته باشد ، اما مشکلات توزیع در آن روزهای جنگ‌زده ، مانع شد . (در همین زمان روزنامه‌های اطلاعات و آیندگان نیز به نسبت‌هایی کمتر ، اما بهر حال بسیار قابل ملاحظه ، تیراژهایی بیسابقه یافتند) در آخرین روزهای رژیم روبه تلاشی پهلوی و نخستین روزهای پر رویداد حکومت اسلامی ، تیراژ کیهان همچنان بالا و به یک میلیون نزدیک بود ولی کم‌کم از آن کاسته می‌شد تا در زمان اوج بحران‌هایی که از آن سخن می‌گوئیم ، یعنی در اواسط اردیبهشت ۵۸ به پیرامون پانصد هزار نسخه در روز رسید . (۱)

(۱) بموجب گزارشی که در روز ۲۵ اسفند ۵۷ ، توسط هوشنگ صداقت ، سرپرست رتاتیو کیهان ، به " شورای عالی کارکنان کیهان " تسلیم شده ، تیراژ کیهان در سه هفته اول اسفند ماه ، به شرح زیر بوده است :

| | |
|------------------------|-----------------------|
| نسخه ۸۶۷۴۰۰۰ - ۵۷/۱۲/۷ | نسخه ۹۸۶۵۰۰ - ۵۷/۱۲/۱ |
| نسخه ۸۵۲۲۵۰ - ۵۷/۱۲/۸ | نسخه ۹۱۳۹۰۰ - ۵۷/۱۲/۲ |
| نسخه ۸۵۲۷۰۰ - ۵۷/۱۲/۹ | نسخه ۹۴۰۵۰۰ - ۵۷/۱۲/۳ |
| نسخه ۸۵۳۰۰۰ - ۵۷/۱۲/۱۰ | نسخه ۹۱۴۰۰۰ - ۵۷/۱۲/۵ |
| | نسخه ۹۱۶۰۰۰ - ۵۷/۱۲/۶ |



اما مبنایی که برای نشان دادن سقوط تیراژ کیهان عنوان میشد و چون حربه ای برنده بکار میرفت نه تنها هیچکدام از ارقام منطقی تر همان روزهای استثنایی قیام ضد سلطنتی نبود، بلکه از همان سه چهار رقم "تاریخی" بالای یک میلیون نیز بالاتر بود. عبارت دیگر، نه تنها تیراژی مثلا ۶۰۰ یا ۷۰۰ هزاری، که دستکم چند روزی تداوم داشته باشد، مینا قرار نمی گرفت، بلکه همان تیراژ یک میلیون و خرده‌های نیز، برای اینکه سر راست تر شود و اقتناع کننده‌تر باشد، بصورت یک میلیون و دویست هزار در می‌آمد و مبنای مقایسه میشد! مجازی بودن این مبنای مقایسه بخصوص زمانی چشمگیر می شود که بدانیم که پیش از شروع قیام ضد سلطنتی، میانگین "خوب" تیراژ کیهان ۲۵۰ هزار نسخه در روز بوده است و اکنون نیز که یک سال از جل (!) بحران کیهان گذشته و تصرف کنندگان کیهان بر سرنوشت آن مسلط شده اند، تیراژ این روزنامه همین میانگین را دارد. (۱)

همین جا بطور گذارا به یک مساله بسیار مهم اشاره کنیم که بازگشت تیراژ روزنامه ای چون کیهان به میانگین ۲۵۰ هزاری خود در دوران پیش از قیام ضد سلطنتی نباید بعنوان "عادی شدن" وضع کیهان و ثبات یافتن آن تلقی شود. چرا که تفاوت مشخص شرایط پس از قیام در مقایسه با پیش از آن، ایجاب می‌کند که روزنامه های بزرگ، تیراژ بسیار بالاتری نسبت به گذشته داشته باشند و در نتیجه تساوی تیراژ کیهان یا هر روزنامه دیگر در این دو مرحله، بدین معنی است که تیراژ این روزنامه ها واقعا سقوط کرده و آنها محبوبیتی را که باید،

(۱) پس از انتصاب ابراهیم یزدی به سرپرستی روزنامه کیهان، بمقدار قابل ملاحظه‌ای از همین تیراژ نیز کاسته شد. که میزان این کاهش، تنها در تهران و حومه آن، پنجاه هزار نسخه در روز بود.

| | |
|-------------------------|------------------------|
| بقیه پاورقی از صفحه قبل | ۵۷/۱۲/۱۶ - ۷۴۹۰۰۰ نسخه |
| ۵۷/۱۲/۱۲ - ۸۰۶۱۵۰ نسخه | ۵۷/۱۲/۱۷ - ۶۷۹۹۰۰ نسخه |
| ۵۷/۱۲/۱۳ - ۷۱۲۷۰۰ نسخه | ۵۷/۱۲/۱۹ - ۷۳۰۶۰۰ نسخه |
| ۵۷/۱۲/۱۴ - ۷۳۲۲۵۰ نسخه | ۵۷/۱۲/۲۰ - ۷۵۴۹۰۰ نسخه |
| ۵۷/۱۲/۱۵ - ۷۵۰۲۰۰ نسخه | ۵۷/۱۲/۲۱ - ۷۲۳۷۰۰ نسخه |

ندارند. در توضیح این گفته خود بطور بسیار خلاصه بگوئیم که بر اثر تحولات عمیق ناشی از قیام ضد سلطنتی و تغییر رژیم، که یکی از پدیدارترین نشانه‌های آن وسعت قابل ملاحظه آگاهی توده‌ها و بخصوص قشرهای عظیمی از مردم (کارگران، دانش‌آموزان، کارمندان...) است، میزان کتاب خوانی و روزنامه خوانی به‌نحو بسیار چشمگیری افزایش یافته و از این گذشته، تلاطمی که پس از تغییر رژیم، تقریباً هر روز در زندگی اجتماعی کشور وجود داشته، به روزنامه‌ها اهمیتی بیسابقه می‌دهد که می‌تواند تیراژ آنها را بالقوه بسیار بالا برد. و اگر روزنامه‌ای، اکنون نیز تیراژ دوران پهلوی خود را داشته باشد، دقیقاً به این معنی است که بسیاری از تیراژ بالقوه خود را از دست داده است.

تزلزل سیاسی روزنامه کیهان

نکته دیگری که باید بر آن تأکید شود این است که مجموعه آنچه در بالا گفته‌ایم نباید این تصور را بدست دهد که ما نویسندگان کیهان را در سقوط تیراژ کیهان پس از روزهای قیام بهمن ۵۷ بیگناه می‌دانیم و همه تقصیر را بعهد فشارهای داخلی و خارجی می‌گذاریم. برعکس، ما معتقدیم که کاهش تیراژ کیهان، البته نه در مقایسه با "یک میلیون و دویست هزار" (!) بلکه در مقایسه با مبنایی که به گفته خیرگان مطبوعات می‌توانسته چیزی فرا تر از پانصد هزار نسخه باشد، روزنامه نگاران کیهان نیز مقصر بوده‌اند. نگاهی حتی سطحی به شماره‌های این دوره کیهان، بوضوح نشان می‌دهد که این روزنامه در برابر مسائل و رویدادهای کشور بشدت سردرگم بوده و هرگز نتوانسته است خط مشخصی را برای خود تعیین کند که بر مبنای آن، هر کدام از مسائل و رویدادها را با ضوابطی دقیق محک بزند و داوری خود در باره آنها را به خواننده منتقل کند، و می‌دانیم که در روزهای پس از قیام بهمن ماه - و تاکنون نیز - توقع توده‌های خواننده از روزنامه‌ها، و حتی روزنامه‌های صرفاً خبری بوده است که در برابر مسائل و رویدادها خطی مشخص و موضعی دقیق داشته باشند تا خواننده بتواند با یاری این خط مشخص، به نوبه خود در باره هر آنچه در روزنامه منعکس می‌شود داوری و نتیجه‌گیری کند. تزلزل موضعگیری روزنامه کیهان، که از عدم آگاهی دقیق روزنامه

نگاران آن از مسایل و جریانهای اجتماعی حکایت می‌کند، موجب می‌شد که این روزنامه نتواند هیچکدام از گروههای خواننده خود را اقناع کند. به عبارت دیگر، عدم شناخت دقیق جریانهای اجتماعی فوراً این نتیجه را با خود داشت که روزنامه نگاران کیهان، خوانندگان خود را نیز به درستی نشناسند. حال آنکه می‌دانیم که شناخت دقیق خوانندگان، در نتیجه انطباق محتوای روزنامه با خواست‌ها و آرمانهای اکثریت آنان، از مهم‌ترین ویدیهی‌ترین وظایف روزنامه نگاران، و یکی از "ابزار"های کار روزنامه‌نگاری است. چنین شناختی بویژه پس از قیام بهمن ۵۷ حیاتی بود.

پس از سقوط رژیم پهلوی و علنی شدن گرایشهای سیاسی، برداشتهای سیاسی یکی از مهم‌ترین معیارهای داوری مطبوعات شد، حال آنکه پیش از آن، به دلیل شرایط خاص زمان "شاه" و بخاطر محدودیت تعداد روزنامه‌ها، چنین نبود. پس از قیام بهمن ماه، مطالب هر روزنامه پیش از هر چیز با محک برداشتهای سیاسی داوری میشد. در نتیجه، هر روزنامه در میان گروههای مشخصی که آن روزنامه را به دیدگاه خویش نزدیک تر می‌یافتند، طرفدار می‌یافت. برای هر روزنامه، تشخیص اینکه اکثریت گروههای خواننده آن، کمابیش دارای چه گرایش سیاسی و یا موضعگیری اجتماعی هستند، امری حیاتی بود. صفحات کیهان در دوره مورد نظر ما نشان میدهد که در این باره، تشخیص گردانندگان کیهان درست نبوده و یا اگر بپذیریم که روزنامه بزرگی چون کیهان، طبعا گروههای ناهمگونی از خوانندگان را داشته است، تحریریه کیهان موفق نشده ترکیب ظریف و موزونی را بیابد که حداقل رضایت همه این گروهها را تأمین کند.

این یکی از چند موضوعی است که در گفتگوهای ما با روزنامه نگاران کیهان، بیش از موضوعات دیگر مورد بحث‌های طولانی و پرشور قرار گرفته است. تقریباً همه روزنامه نگاران مورد بحث ما، این واقعیت را که روزنامه آنان نمی‌توانسته گروههای خواننده خود را اقناع کند می‌پذیرند، اما در توجیه آن، دلائل متفاوتی را می‌آورند که همه قابل بررسی دقیق است، اکثر این روزنامه نگاران معتقدند که مشکل آنان، از عدم شناخت خوانندگان خود ناشی نمی‌شده، چرا که آنان مدعی شناخت نسبتاً دقیق خوانندگان خود هستند. به گفته آنان

مشکل اصلی این بوده است که شرایط خاص آن دوران - چه بیرونی و چه درونی - مانع از آن می‌شد که این شناخت، در عمل دقیقاً بکار آید. به چند دلیل عمده این ناکامی پیردازیم:

در شرایط تازه ای که پس از سقوط رژیم پهلوی بر جامعه ایرانی حاکم شده بود، کار مطبوعاتی نیز شرایط درونی تازه ای را ایجاب می‌کرد که می‌بایست با دقت و آگاهی بوجود آورده شود. بسیاری از برداشته‌ها و شیوه‌های کار مطبوعاتی می‌بایست مورد تجدید نظر اساسی قرار گیرد و بینش و کردار تازه ای، مطابق با شرایط تغییر یافته، بجای آنها بنشینند. این تجدید نظر نه تنها در شیوه کار، بلکه حتی در باره خود افراد نیز می‌بایست انجام شود، و از همین رو، تصفیه تحریریه روزنامه‌ها از افراد فاسد، وابسته، و همکار رژیم پهلوی، یکی از اولین و مهم‌ترین خواست‌های توده‌های مطبوعاتی شد. روزنامه‌نگاران کیهان هرگز موفق به انجام چنین تجدید نظری، چه سطحی و چه عمقی نشدند و همانگو نه که گفتیم، حتی شورایی کردن اداره تحریریه نیز در عمل، تغییر چندانی در شیوه کار روزنامه بوجود نیاورد. بعضی روزنامه‌نگاران کیهان، دلیل عدم موفقیت خود در اجرای این تغییرات را سرعت غیر منتظره رویدادها و گرفتاریهای روزنامه در رابطه با این رویدادها می‌دانند.

از این گذشته، کار روزانه مطبوعاتی در شرایط تازه نیز دقت و ظرافتی فوق العاده را ایجاب می‌کرد، اما فشار شدیدی که بر تحریریه کیهان وارد میشد، مانع از آن بود که روزنامه‌نگاران فرصتی کافی برای بکار بردن این دقت و ظرافت داشته باشند. روزنامه‌نگارانی که تا چند ماه پیش در شرایطی خفقانی و رخوت آور فعالیت کرده و هرگز با پرسشی از سوی خوانندگان خود مواجه نشده بودند، اکنون می‌بایست کلمه به کلمه و خط به خط مطالب روزنامه خود را سبک و سنگین کنند و در باره آن جوابگو باشند. و بخصوص با اوج گرفتن بحران روزنامه، هر جمله ای که نوشته میشد می‌توانست دستاویزی برای گروههای فشار، و تظاهرات رنج آور مقابل اداره روزنامه باشد. این فشارها از یک سو رفق و فرصت هر گونه بررسی و تصحیح حرکت تحریریه را از آن می‌گرفت و از سوی دیگر آن را در یک حالت تدافعی قرار میداد که فعالیت آن را فقط به دفع حملات و گذراندن وقت محدود می‌کرد. در نتیجه لغزش‌ها و نارسایی‌هایی را موجب

میشد که بنوبه خود فشارهای تازه‌ای را بدنبال می آورد و این دور تسلسل رنج آور فلج کننده بدینگونه ادامه می یافت. به گفته بعضی از گردانندگان کیهان در این دوره، اعمال فشار به روزنامه در بعضی روزها بحدی می‌رسید که به چاپ رساندن روزنامه در آن روز، خود بصورت مهم ترین هدف، و استراتژی هیات تحریریه در می‌آمد و در چنین شرایطی بدیهی بود که تحریریه موفق به بررسی مواضع خود، و تطبیق روزنامه با خواست اکثریت خوانندگان خود نشود. یکی از اعضای شورای سر دبیری کیهان در آن روزها تعریف می‌کند که تنها در یکی دو ساعت اولیه بامداد موفق میشده که مقداری کار کند و سپس با نزدیک شدن ساعت ۸ و نیم یا ۹ اضطراب و غلیانی درونی، فکر او را از کاربازمی انداخته است. چرا که کم کم همه حواس و اعصاب او در انتظار درد آور لحظه‌ای فرو می رفته که نخستین نوای تظاهر کنندگان، که همیشه با فریاد شعار به روزنامه می آمدند، از دور بگوش برسد.

یکی دیگر از اساسی ترین مسائلی که تزلزل جهت گیری روزنامه کیهان و عدم انطباق محتوای آن با خواست اکثریت خوانندگان آن را بوجود می آورد، تفاوت آشتی ناپذیر میان گرایش سیاسی گروههای فشار، و گرایش سیاسی اکثریت خوانندگان کیهان بود. این تفاوت، هر چه بیشتر به تزلزل کیهان و در نتیجه نارضایی همه گروهها از آن منتهی میشد و دور و تسلسل تازه‌ای از فشار و بحران را بوجود می‌آورد. در حالیکه نیروهای فشار هر چه بیشتر برای "اسلامی کردن" روزنامه می کوشیدند و هجوم می‌آوردند، اکثریت قاطع خوانندگان روزنامه را گروههایی تشکیل میدادند که مشخص ترین وجه مشترک آنها "لائیک" بودن همه آنها بود. یعنی کسانی که دستکم در داوری در باره محتوای یک روزنامه به مذهب - و در این مورد خاص به "ایدئولوژی حاکم" - مراجعه نمی‌کنند. این نکته نیز گفته شود که "لائیک" بعنوان مفهوم مخالف "مذهبی"، طیف گسترده‌ای را شامل میشود که شناخت اجزای آن در رابطه با قشرهای روزنامه خوان، و بخصوص خواننده کیهان، اهمیت دارد. در این طیف، مهم ترین گروه های روزنامه خوان ایرانی را قشرهای متوسط شهری، کارمندان، دانش آموزان و دانشجویان، روشنفکران، فرهنگیان، بازرگانان، کسبه و کارگران تشکیل میدهند. اگر گرایش ها و موضعگیری صرفا سیاسی این گروهها را در نظر بگیریم، بزرگترین گروههای

خواننده روزنامه ها و بخصوص کیهان (پیش از تصرف آن) در بخش "چپ" این طیف قرار می‌گیرند، بخشی که علیرغم هر نوع برداشت مذهبی که داشته یا نداشته باشد، برای داوری در باره مسائل و رویدادها، و در نتیجه برای داوری در باره یک روزنامه، از ضوابط جهان بینی مذهبی استفاده نمی‌کند.

بدینگونه، نیروهای فشاری که محرک و محمل آنها مذهبی بود، برای تحمیل جهت گیری "مذهبی" بر روزنامه می‌کوشیدند، در حالیکه مخاطب اصلی روزنامه گروههای "غیرمذهبی" بود. و تزلزل محتوا و در نتیجه سقوط تیراژ کیهان از آنجا ناشی میشد که خود را مجبور می‌یافت که بین دو ماهیت کاملا آشتی ناپذیر، موازنه برقرار کند. یعنی از یک سو با فشار هایی کنار آید که آن را از پایگاه اصلی خود، یعنی خوانندگان غیرمذهبی دور می‌کرد. و از سوی دیگر، بر این پایگاه متکی بماند، در حالیکه کنار آمدنش با آن فشارها، این پایگاه را از او دور می‌کرد و سطح اتکایش را متزلزل می‌ساخت. به عبارت بسیار ساده‌تر، فشارهایی که با اتکا به ایدئولوژی حاکم و توسط گروههای حکومت‌گر بر روزنامه کیهان وارد میشد، توسط گروهها و به نام توده‌های "انقلابی و مسلمانی" وارد میشد که روزنامه خوان نبودند. ادعای ظاهری این عوامل فشار این بود که روزنامه باید "ارگان" توده‌های "مسلمان" مردم و منعکس کننده نقطه نظرهای آنها باشد، در حالیکه این "توده‌های مسلمان" متاسفانه کوچکترین گروه خوانندگان روزنامه‌ها را تشکیل میدهند.

(بدیهی است که نقل مفاهیمی چون "ارگان مردم" و "توده‌های مسلمان" از طرف ما بدان معنی نیست که ما نیز برای آنها، همان معنایی را می‌پذیریم که عنوان کنندگان آنها، در جهت اعمال خواست‌های خود، بدانها میدهند. در آغاز کتاب توضیح دادیم که چگونه هیات‌های حاکم می‌توانند خود را متولی و قیم توده‌های مردم کنند و با استفاده از باورهای مردم، مدعی نمایندگی و سخن‌گویی آنها باشند. برای گروههای فشار کیهان نیز، که به نام "توده‌های خواننده کیهان" خواستار تحمیل مشی خود بر روزنامه بوده‌اند، همین حکم صادق است، به ویژه که این گروهها، خود از وابستگان هیات حاکم بوده‌اند)

یکی از بدیهی‌ترین نتیجه‌های اعمال فشار بر کیهان این بود که هر حرکت تحریریه کیهان برای کنار آمدن و یا تسلیم شدن در برابر این فشارها، از تیراژ

آن کم میکرد! حال آنکه قاطع ترین حربہ نیروهای فشار این بود که تیراژ روزنامه کیهان، بدلیل عدم پیروی از خط مردم، کاهش می یابد، یعنی "سقوط تیراژ کیهان نشان عدم علاقه توده های مسلمان به روزنامه است، پس اسلامی شدن روزنامه بر این علاقه در نتیجه بر تیراژ روزنامه می افزاید و مسائل مالی موسسه را شفا می بخشد". فوری ترین و قابل لمس ترین نتیجه فشارهایی که با این استدلال وارد میشد و بر موضع گیری انفعالی روزنامه کیهان اثر می گذاشت این بود که از گروههای "غیر مذهبی" خواننده روزنامه کاسته میشد، بی آنکه خوانندگان "اسلامی" تازه ای برای آن پیدا شود.

مشخص ترین و گویا ترین واکنشی که در برابر روزنامه کیهان نشان داده شد و با وضوحی خیره کننده موضوع مورد بحث ما را روشن می کند، مربوط به زمانی میشود که یکی از "اسلامی" ترین حرکات رونامه کیهان، یعنی "اعلام موضع اسلامی" تحریریه آن، در فاصله سه چهار روز در حدود ۲۰۰ هزار از تیراژ روزنامه کم کرد. یکی از نخستین وسیله های فشار بر روزنامه کیهان، و یکی از متداول ترین آنها، این بود که کیهان "باید موضع خود را مشخص کند". این وسیله، در اوائل حکومت اسلامی در باره همه روزنامه های دیگر نیز بکار برده میشد و بهانه ظاهری آن این بود که "مردم باید تکلیف خود را با هر کدام از روزنامه ها بدانند و مشخص شود که در برابر هر کدام از آنها چه موضعی باید داشته باشند".

در آغاز کار برای بسیاری از کسانی که هنوز با شیوه های خاص حکومت اسلامی و وابستگان آن در مهار کردن آرا و عقاید آشنایی نداشتند، اهمیت "اعلام مواضع" روزنامه ها روشن نبود و پافشاری بر روی آن بیهوده و غیر منطقی بنظر میرسید. تصور این کسان چنین بود که "موضع" هر روزنامه، موضعی بسیار روشن و شناخته شده است که از سطر به سطر روزنامه برمی آید و نیازی نیست که روزنامه ای مبادرت به شناساندن موضع خود کند، حتی اگر پذیرفته باشیم که چنین کاری، در یک یا دو سر مقاله - آنگونه که مدعیان میخواستند و پافشاری می کردند - ممکن است، از این گذشته، همچنین تصور میشد که صرف "اعلام مواضع" مساله ای را برای کسی حل نمی کند و نمی تواند تعهدآور باشد، همچنانکه بدلیل خصلت کار روزنامه نگاری و تغییرپذیری دائمی و سریع جریانها و رویدادهای اجتماعی، برای کسی توقع آور نیز نمی تواند باشد. اما همانگونه که گفتیم، همه این تصورات از

آنجا ناشی میشد که شیوه‌های خاص نظارت هیات حاکم تازه بر عقاید هنوز برای همگان روشن نشده بود و "منطق" دستگاهها و نیروهای مهار کننده فعالیت های فکری و اجتماعی شکل مشخص کنونی خود را نداشت. در منطق نیروهای فشار مطبوعات - و بطور کلی در منطق نظارتی ایدئولوژی حاکم - "اعلام مواضع"، نوع امروزی و بسیار پیچیده تر "شهادتین" بود، پیچیده از این نظر که شهادت دهنده را نه تنها نسبت به کردار آینده خود، بلکه همچنین نسبت به آنچه در گذشته کرده بود متعهد می کرد. گردن نهادن به تعهدی با "عطف به ماسبق" بود. تنها اعلام اعتقاد به حقانیت ضوابطی که کردار آینده را مهار می کند نبود، بلکه همچنین اعتراف به گناه بودن کردارهای گذشته بود که اکنون، بر اساس حقانیت ضوابط تازه پذیرفته شده، گناه به حساب می آمد. ب موجب این منطق، روزنامه‌های که خود را مثلا "مارکسیست" معرفی می کردند تنها در آینده نمی توانست هیچ خبر یا مقاله‌ای بنویسد که حاکی از دفاع آن از یک امر مربوط به مذهب باشد، بلکه خبرها و مقاله‌های "مذهبی" گذشته آن نیز "منافقانه" و - از این بدتر - "توطئه گرانه" تلقی میشد. این وضع بخصوص زمانی پر مخاطره و بغرنج میشد که یک روزنامه بزرگ خبری، خود را "اسلامی"، "ارگان انقلاب اسلامی" و یا "ارگان توده های مسلمان" معرفی کند. چراکه از یک سو، محتوای یک روزنامه بزرگ خبری تقریباً در هیچ قالب مشخص و از پیش تعیین شده‌ای نمی گنجد، و از سوی دیگر مفاهیمی شبیه "ارگان انقلاب اسلامی" آنچنان گنگ و مبهم است که هیچ ضابطه دقیقی برای تشخیص انطباق یا عدم انطباق پدیده ها با آن، متصور نیست. نخستین نتیجه ایجاد یک چنین مجموعه گنگ و بی ضابطه‌ای، در شرایط کنونی، این است که همه حرکات و کردارهای روزنامه‌ای که خود را "ارگان انقلاب اسلامی" معرفی کرده است، در نظر همان کسانی که این "اعتراف" را از او گرفته اند، مشکوک بنظر رسد! و کیهان، سرانجام در برابر فشارهای بیرونی و درونی به زانو در آمد و این "اعتراف" را کرد. در ۳۰ مقاله که در صفحات اول شماره های ۱۰۶۶۴، ۱۰۶۶۵ و ۱۰۶۶۶ روزهای ۲۷، ۲۸، ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ بچاپ رسید، روزنامه کیهان خود را "ارگان انقلاب اسلامی" و "مدافع مواضع اسلام، استقلال ایران و آزادیهای عمومی" معرفی کرد.

اما بنا به دلائلی که بر شمردیم، این "اعلام مواضع" نه تنها از فشارهایی که

بر کیهان وارد میشد نکاست ، بلکه بر شدت و "حقانیت" این فشارها افزود . اما مساله تنها این نبود . "اسلامی" شدن کیهان پیامد مهم و قابل پیش بینی دیگری را نیز داشت که همان کاهش در حدود ۲۰۰ هزار نسخه از تیراژ آن بود . سرعت این کاهش تیراژ شکی باقی نمی گذاشت که گروههای بزرگی از خوانندگان کیهان ، اکنون دیگر از آن قطع امید کرده اند و پیش بینی می کنند که تسلیم روزنامه در برابر نیروهای فشار ، که با سرو صدای بسیار و در سر مقاله های اعلام مواضع ، با اطلاع همگان رسیده و رسمیت یافته ، آغاز چرخش کیهان در جهتی باشد که بدان تحمیل شده است . پیش بینی ای که کاملا درست بود . "اعلام مواضع" کیهان نخستین سند تسلیم کیهان به نیروهایی بود که بر آن فاتح شده بودند ، بنابر این نشانه پذیرش خط مشی ای از طرف روزنامه کیهان بود که با خواست ها و موضعگیری گروه بزرگی از خوانندگان نمی خواند . عقب نشینی ناگهانی اینهمه از خوانندگان کیهان در یک زمان ، نشانه عظمت خطای تاکتیکی ای بود که تحریریه کیهان با "اعلام مواضع" خود مرتکب شده بود ، و این بهانه بعضی از گردانندگان آن زمان کیهان ، که در برابر عظمت فشارها جز این کاری نمیشد کرد ، چیزی از سنگینی بار مسئولیت تحریریه ، در ارتکاب این خطانمی کاهد .

سزدرگمی سیاسی روزنامه نگاران

و سرانجام ، عامل دیگری که بر تزلزل موضع گیری کیهان می افزود و مانع از آن میشد که این روزنامه بتواند خود را با خواست های اکثریت خوانندگان خود منطبق کند ، تفاوت دیدگاههای سیاسی روزنامه نگاران کیهان بود . تحریریه کیهان بنا به دلائلی موجه یا غیر موجه که پیشتر بر شمرده شد ، هرگز فرصت آن را نیافت که در داخل خود به خط مشی سیاسی مشترکی دست یابد که تکلیف مجموعه تحریریه را با مسائل و رویدادها روشن کند . این فرصت هرگز پیش نیامد ، یا پیش آورده نشده که گروههای مختلف روزنامه نگاران کیهان ، در نشست ها و تبادل نظرهایی به یک "توافق حداقل" در باره دیدگاههای مشترک خود دست یابند و بتوانند خط مشی سیاسی مشترکی را تعیین و تدوین کنند که محتوای روزنامه ، بر اساس آن بتواند در باره هر مساله و رویداد ، موضعی را در پیش گیرد که موضع

مورد توافق همه گوه‌های تحریریه باشد. چنین موضع‌گیری مشترکی در آن زمان حیاتی بود، چون به تزلزل کیهان پایان می‌داد و می‌توانست برای روزنامه طرفداران ثابت قدمی را جمع‌آوری کند که موضع‌گیری کیهان را از آن خود نیز بدانند، تکیه بر یک چنین گروهی از خوانندگان "وفادار" سطح اتکای محکمی را نصیب روزنامه می‌کرد که با پشتگرمی آن، می‌توانست در برابر نیروهای فشار مقاومت کند و از حالت تدافعی بدرآید. بدلیل نداشتن همین پایگاه محکم است که آرزوی آن روز های تحریریه کیهان، که در کنار گروه‌های مهاجم گروه‌هایی نیز برای اعلام حمایت از کیهان در برابر آن دست به تظاهرات بزنند، هرگز تحقق نیافت. در حالیکه اعمال فشار بر کیهان مساله‌ای شناخته شده بود و گاه در صفحات خود روزنامه نیز انعکاس می‌یافت، هیچ گروهی از خوانندگان کیهان، روزنامه را آنچنان از آن خویش نمی‌دانست که در مقابل اعمال فشارها، به واکنش برخیزد و از روزنامه، اعلام حمایت کند.

تفاوت دیدگاه‌های سیاسی روزنامه‌نگاران کیهان، بویژه از این نظر برای روزنامه زیان آور بود که به نحو ناشیانه و تحریک‌آمیزی در صفحات روزنامه انعکاس می‌یافت. بی‌آنکه بخواهیم در صداقت گرایش‌های سیاسی اکثریت روزنامه‌نگاران کیهان شک کنیم، ناگزیر از بیان این واقعیت ناخوشایندیم که این گرایش‌های سیاسی از عمق و انسجام لازم برای یک روزنامه‌نگار برخوردار نبوده است. و اگر روزنامه‌نگاران کیهان در رد گفته‌ها مدعی باشند که جهان‌بینی سیاسی آنان دارای این عمق و انسجام لازم برای یک روزنامه‌نگار بوده است، دستکم این را باید از ما بپذیرند که در کاربرد این جهان‌بینی، یعنی در استفاده از ضوابط و دیدگاه‌های جهان‌بینی خود در تجزیه و تحلیل و در نتیجه‌گیری از مسایل و رویدادها، و بطور خلاصه در بیان دیدگاه‌های سیاسی خود بشدت ناشیانه - و گاه کودکانه - عمل کرده‌اند.

بهر تقدیر، چه روزنامه‌نگاران کیهان را خوش‌آید و چه نه، ما ناگزیر از گفتن این حقیقتیم که صرف ارائه ناشیانه دیدگاه‌های سیاسی تحریریه کیهان، تأیید این ادعای ماست که گرایش‌های سیاسی افراد آن عمیق و "علمی" نبوده است. اما در عوض، این حق را فوراً به تحریریه کیهان می‌دهیم که در این زمینه، ناشی و سطحی بوده باشد. شرایط کار مطبوعاتی در دوران اخیر رژیم پهلوی، بهترین

شرایط برای عمق دادن به شناخت ها و گرایش های سیاسی روزنامه نگاران نبود! از این گذشته، حتی اگر روزنامه نگار با توشه سنگین از جهان بینی سیاسی علمی، به محیط روزنامه نگاری کشور پا می گذاشت، باز شرایط خفقتی و "رستاخیزی" رژیم پهلوی بهترین شرایط برای بکار بستن و مبادله این توشه نمی بود. با این مقدمه، برای ما طبیعی بنظر میرسد که روزنامه نگاران کیهان - و روزنامه نگاران بطور اعم - شناختی سطحی از جهان بینی سیاسی علمی داشته باشند، و طبعاً در به کار بستن این جهان بینی نیز ناشیانه عمل کرده باشند. و کافی است لحظه ای به دوران "بحران" کیهان ببینیم تا بپذیریم که عمل ناشیانه، تاچه حد می توانسته تحریک آمیز، و در نتیجه تعرض انگیز باشد.

مطالعه روزنامه کیهان در آن روزها، مثالهای بسیاری از این ناشیگری سیاسی را ارائه می کند که ذکر آنها ما را از هدف اصلی مان دور می کند. موردی در باره خبر انتصاب طاهر احمدزاده، "پدر احمدزاده ها" به فرمانداری خراسان را پیش از این آورده ایم. موارد بسیاری از این قبیل رامی توان بر شمرد که شناخت سطحی از یک جریان سیاسی، و در نتیجه پیروی ناشیانه از آن، نه تنها به شناساندن آن جریان و جلب مردم بسوی آن کمکی نمی کند، بلکه بر عکس مقاومت بر می انگیزد و حتی بر جریان مورد نظر ضربه می زند. یکی از معروفترین این موارد، جانبداری ناشیانه روزنامه کیهان از نقش سازمان چریکهای فدایی خلق در رویدادهای شهر گنبد بود که بی آنکه کمکی به شناساندن ریشه های واقعی ماجرا بکند، تعرض وسیعی علیه روزنامه را بدنبال آورد.

ناشی گری سیاسی کیهان تنها در رابطه با "چپ" نبوده است. بلکه سطحی بودن بینش سیاسی تحریریه این روزنامه، در رابطه با همه جریانهای سیاسی و بخصوص جریانهای حکومت گر، بسیار روشن است. عدم شناخت دقیق و علمی روزنامه کیهان از جریانهای حاکم، در نتیجه موضعگیری نادرست آن در باره آنها آنچنان بدیهی است که ما را از هر گونه توضیحی بی نیاز می کند. تنها بعنوان یک مثال مشخص، خواننده را به همان سر مقاله های "اعلام مواضع" روزنامه رجعت می دهیم، در حالیکه با اعتقاد ما، صفحه به صفحه همه شماره های روزنامه کیهان می تواند شاهدی بر ادعای ما باشد. بدلیل همین جهان بینی سطحی، و عدم شناخت دقیق و علمی هیأت حاکم است که روزنامه نگاران کیهان،

در حالتی که بهیچوجه نمیشد آنان را به وابستگی به هیات حاکم و "کارگزاری" حکومت اسلامی متهم کرد، باز مثل گذشته هاو علیرغم تمایلات استقلال طلبانه خود، دنباله‌روی حکومت شدند.

در زمینه گرایش های سیاسی روزنامه نگاران کیهان وبازتاب این گرایش در صفحات روزنامه مکان خاصی را باید به طرفداران حزب توده داد که حضورشان در تحریریه و بویژه اعمال نفوذشان بر محتوای روزنامه، یکی از عوامل قابل ملاحظه تشدید بحران کیهان بوده است. موقعیت خاص افراد طرفدار حزب توده در تحریریه کیهان، و موضعگیری توأم با حساسیت و بدبینی تقریباً تمامی نیروهای سیاسی دیگر در برابر این حزب، موجب میشد که بسیاری از گروههای خوانندگان کیهان دچار این شک‌حقانی شوند که این روزنامه، گرایش "توده" ای دارد، این شک، که در موارد متعددی تبدیل به یقین میشد، در پایین آوردن تدریجی تیراژ روزنامه و کاهش محبوبیت آن از یکسو، و در افزایش حمله هاو اعتراضها به روزنامه از سوی دیگر، بسیار موثر بوده است. علیرغم این واقعیت که طرفداران حزب توده، کوچکترین گروهبندی سیاسی درون تحریریه این روزنامه را تشکیل میداده‌اند، توضیح اینکه چرا گرایش "توده" ای کیهان آنچنان آشکار و تحریک آمیز بوده است، به دو دلیل عمده بسیار آسان است: نخست آنکه دوتن از روزنامه‌نگاران کیهان که گرایش ویا وابستگی "توده" ای داشتند، در بالاترین سطح سلسله مراتب تحریریه، به عنوان سردبیر و یکی از معاونان سردبیر (و بعدها بعنوان دو عضو شورای سردبیری) قرار داشتند و به نحو قاطع و تقریباً مقاومت ناپذیری بر کار روزنامه اعمال نفوذ می‌کردند. بهمت این دو بود که مثلاً در روزهای اوج قیام ضد سلطنتی، نورالدین کیانوری و دیگر رهبران حزب تازه سر بر آورده توده، بسیار بیشتر از مجموع رهبران همه "گروهک" های دیگر و سازمانهای سیاسی، اظهار نظرهای خود را در صفحات کیهان منعکس یافتند. و یا همانگونه که پیشتر نیز گفتیم، بعضی کسان به کیهان لقب "به‌آذین‌نامه" دادند.

دلیل دوم نحوه اعمال نفوذ "توده" ایهای کیهان بود. درحالیکه دیگر گرایش های سیاسی "لائیک" در صفحات کیهان بازتابی کمابیش طبیعی، اغلب غیر مستقیم، و در اکثر موارد ضمنی و ناخودآگاه داشت، در مورد حزب توده، چنین بازتابی کاملاً حساب شده و وزیرکانه و با هدف بهره برداری های بعدی

صورت می‌گرفت. در حالیکه در مورد دیگر گرایش‌ها و سازمانهای سیاسی، آنچه در روزنامه می‌آمد بیشتر حالت نوعی "اعتراف به هواداری" اغلب ناخودآگاه نویسنده و خبرنگار از گرایش یا سازمان سیاسی معینی بود، در مورد حزب توده این امر به صورت تبلیغ و "تحمیل" این حزب درمی‌آمد که در بسیاری موارد حتی با تحریف مطالب و یا جهت دادن به آنها صورت می‌گرفت. در چندین مورد، و بخصوص در جریان روزهای پرتحرک پیش و پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷، از صفحات روزنامه کیهان بوضوح چنین برمی‌آید که کوششی حساب شده در کار است تا برای حزب تازه از راه رسیده توده، نقشی بسیار مهم در رویدادهای آن روزها آفریده شود، و این حزب و رهبران آن، بهر قیمتی که شده وزنه‌ای همسنگ دیگر شخصیت‌ها و سازمانهای سیاسی آن روزها بیابند. میزان و چگونگی اعمال نفوذ طرفداران حزب توده بر محتوای روزنامه کیهان، آنچنان بود که گروه کوچک توده اینها را کیهان از طرف مخالفان خود لقب "ستون پنجم" رایافته بود. این لقب، بویژه با توجه به شخصیت و عملکرد یکی از مهم‌ترین گردانندگان این گروه، که کمی بعد بعنوان نخستین "ساواکی" — توده‌ای "از طرف کمیته مرکزی حزب رسمیت یافت، مفهوم پیدا می‌کند. به گفته بعضی از روزنامه‌نگاران کیهان، همین شخص، از درون روزنامه، در کمک به حرکت‌های مربوط به "اسلامی کردن" کیهان — به آن معنایی که بر شمردیم — نقش نسبتاً فعالی داشته است. نزدیکی و همکاری این شخص با بعضی از شخصیت‌های روحانی، و بویژه بعضی از موسسان "حزب جمهوری اسلامی" برای همگان شناخته شده بود.

فصل ششم

انجمن اسلامی کیهان

تلاقی نیروهای فشار داخلی و خارجی

در حالیکه فشار خارجی به روزنامه کیهان اوج می‌گرفت و کم‌کم حالت مداوم تعرضی سازمان یافته را پیدا می‌کرد، و فشارهای داخلی گسترش می‌یافت و شکل می‌گرفت، تشکیل "انجمن اسلامی کارکنان کیهان" اعلام شد. و بدینگونه، آن مرکزیتی که می‌بایست محل تلاقی نیروهای فشار بیرونی و درونی باشد و ضربه نهائی برای درهم شکستن آخرین مقاومت روزنامه را فرود آورد، بوجود آمد.

"انجمن اسلامی کارکنان کیهان"، که از نخستین "انجمن" های اسلامی سازمانهای ملی و دولتی بود، در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۵۷ تشکیل خود را رسماً اعلام کرد. (۱) این انجمن بلافاصله پس از اعلام تشکیل خود، نقش رهبری و سازماندهی حرکت‌های درونی گروه‌های مختلف کارکنان کیهان علیه هیأت تحریریه را بعهده گرفت و همچنین، هدایت‌کننده علنی حملاتی شد که از بیرون به روزنامه - یا به عبارت درست‌تر به تحریریه - می‌شد.

نام "اسلامی" این انجمن و کثرت کارکنان و کارگرانی که بدون عضو شدن در انجمن، از شعارها و موضع‌گیری‌های آن پیروی می‌کردند، ممکن است این تصور را بدست دهد که انجمن اسلامی کارکنان کیهان کانونی برای فعالیتهای تبلیغی و ارشادی بوده و انگیزه اصلی آن نیز شناختن و شناساندن ایدئولوژی تازه به قدرت رسیده "اسلامی" بوده است.

اما فعالیتهای انجمن و بخصوص گردانندگان آن، که از همان آغاز به رهبری حمله‌ها و هدایت نیروهای فشار علیه تحریریه کیهان محدود شد، نشان می‌دهد

(۱) بیانیه تشکیل "انجمن اسلامی کارکنان کیهان"، صفحه ۸ کیهان شماره

۱۰۶۵۵ - ۱۶ اسفند ۵۷

که هدف اصلی تشکیل این انجمن چه بوده است. در این زمینه، نقش انجمن آن چنان بدیهی بود که پس از مدتی کوتاه شکی بجا نماند که رهبری حمله‌ها به تحریریه تنها بعنوان یکی از وظایفی که در سر راه انجمن قرار گرفته باشند بود که خود انگیزه و علت تشکیل آن بود. اکنون، پس از گذشت بیش از یکسال از تشکیل این انجمن و دیگر انجمن‌های اسلامی موسسات و کارخانه‌های خصوصی و دولتی، نقش این انجمن‌ها بعنوان ابزارهای اجرائی هیات حاکم یا بعضی از جناح‌های هیات حاکم، شناخته‌شده‌تر از آن است که نیازی به توضیح و تفسیر داشته باشد. رویدادهای سالی که گذشت بخوبی نشان می‌دهد که علیرغم همه آنچه ممکن است ادعا شود، "انجمن‌های اسلامی" بصورت نوعی تازه و بدوی از "کانون‌ها"، "اتحادیه‌ها" و "سندیکا‌های" فرمایشی درآمده‌اند و بخصوص نقش آنها بعنوان کارگزار و "ستون پنجم" حزب جمهوری اسلامی تقریباً برای همه روشن است. (۱)

در واقع، نظری حتی سطحی بر بیانیه اعلام تشکیل انجمن اسلامی کیهان، که تنها بخش‌هایی از آن در شماره یاد شده کیهان چاپ شده، بخوبی از هدف اصلی این انجمن خیر می‌دهد، بی‌آنکه لفاظی‌های بسیار سطحی و "مکتبی" بتواند چیزی را بیپوشاند. از سطر به سطر این بیانیه دو صفحه‌ای، که با آیه "ن والقلم و ما یسطرون" آغاز می‌شود و خطاب به خواهران و برادران (کیهانی) است، قصد انجمن به مبارزه با "عوامل نفاق افکن و فرصت طلب"، "قلم بمزد‌های انقلابی نما" و "بلندگوهای تبلیغاتی از هر دسته و گروه" پیداست. این بیانیه در خط‌کلی خود می‌کوشد با القای شباهتی میان "اقلیت فرصت‌طلب و انقلابی‌نمای

(۱) نخستین خبر درباره تشکیل یک "انجمن اسلامی" به "انجمن اسلامی معلمان" مربوط میشود که در صفحه ۸ کیهان شماره ۱۰۶۳۰ - ۱۶ بهمن ۵۷ چاپ شده است. در این خبر انجمن نامبرده تشکیل جلسه خود در محل "کانون توحید" - میدان کندی خیابان پرچم - را اعلام میکند. این "کانون توحید" همان جائی است که هیات موسس حزب جمهوری اسلامی در روز اول اسفند ۵۷ تشکیل حزب را اعلام کرد. این نیز گفتنی است که در همین زمان‌ها نام میدان کندی به میدان توحید تغییر یافت.

روزنامه‌نگاران کیهان با "فرصت‌طلبانی" که زیر ماسک انقلابی، "نهضت جنگل" و "جنبش مرحوم دکتر مصدق" را به شکست کشاندند، "خواهران و برادران کیهانی را به وحدت در زیر لوای انجمن اسلامی فراخواند تا آنان را از "نعمت همبستگی" برخوردار سازد و بیاری آنان، "قلم بمزدان انقلابی نما" را از "خانه کوچکمان کیهان" طرد کند.

به چند پاراگراف از این بیانیه توجه کنید :

"وطن عزیزمان ایران همیشه از بیماری خود خواهیها و همچنین از وجود فرصت‌طلبان دوره دیده رنج برده است و در طول تاریخ، جنبش‌های اصیل ما را (نهضت جنگل) عده‌ای فرصت طلب با مخفی شدن زیر ماسک انقلابی که برای همه ملت مسلمان ایران شناخته شده‌اند و همان گروه‌های صحنه‌ساز حرفه ای بین‌المللی می‌باشند از مسیر اصلی منحرف ساخته‌اند."

"ما می‌خواهیم که خانه کوچکمان کیهان هم که از گزند فرصت‌طلبان بدور نبوده است از نعمت "همبستگی" برخوردار باشد، همبستگی میان خود و در نتیجه با ملت مسلمان خویش، ما ندای رهبرانقلاب ایران را که فرمود "مطبوعات خود را اصلاح کنید" شنیدیم و به آن مانند همیشه پاسخ مثبت می‌دهیم برآنیم که به ملت مسلمان که همیشه حامی ما بوده است بگوئیم درکنار تو هستیم و فرصت طلبان و قلم بمزدان انقلابی نما از ما نیستند و بیاری تو طردشان خواهیم کرد"

"بیائید بعد از شناخت حقوق انسانی‌مان درصدد احقاق حق خویش برآئیم تا فریب بلندگوهای تبلیغاتی را از هردسته و گروه که باشند نخوریم. ما زحمتکشان مطبوعات نخواهیم گذاشت همانگونه که استثمار شدید وسیله عقده‌گشائی و جاه‌طلبی اقلیت دیگری هم درآئیم."

"انجمن اسلامی کارکنان کیهان درصدد است تا با مشارکت همه کارکنان صدیق و معتقد و مسلمان موسسه اعم از کارگر و کارمند و اداری و تحریری بمنظور اجرای اهداف مقدسش به فعالیت بپردازد."

بیانیه اعلام تشکیل "انجمن اسلامی کارکنان کیهان" را بیست و یک نفر امضا کرده‌اند. موقعیت و سابقه اکثریت قاطع این "اعضای موسس"، با وضوحی بی‌نیاز از تفسیر نشان می‌دهد که اگر انگیزه اولیه این عده در تشکیل "انجمن"، همان ایفای نقش "ستون پنجم" و بهره‌برداری از پیامدهای آن نباشد، در

بهترین و مشروعترین حالت خود، نوعی خالص از فرصت‌طلبی کاسبکارانه و نان به نرخ روز خوری است. با شناختی که کارکنان کیهان از سوابق و موقعیت این اکثریت قاطع بدست می‌دهند، نرم‌ترین قضاوتی که درباره آنان می‌توان کرد این است که تازه اسلام آوردگانی هستند که بسرعت خود را با جریان "ایدئولوژی" حاکم همگام کرده و به دقت جهت "باد" را تشخیص داده‌اند. از این رو، مشروعترین انگیزه آنان می‌تواند همراه شدن با جریان حاکم، و پیدا کردن جایی برای خود در صفوف کارگزاران حکومت تازه از راه رسیده باشد، با تمام "مزایا" و تسهیلاتی که این خدمت می‌تواند ببار آورد. بویژه اگر توجه داشته باشیم که بر اساس همه شرایط موجود پیوستن به "ایدئولوژی حاکم" تا چه اندازه ساده و بی‌زحمت بوده است و چگونه با گذاشتن ریشی و گه‌گاه نمازگزاردنی — بخصوص در ملاء عام — ممکن می‌شده است. و شاید همین سهولت پیوستن به "ایدئولوژی حاکم" یعنی ایدئولوژی متکی بر باورهای کهن مذهبی، مهمترین دلیل اقبال انجمن اسلامی کیهان، و دیگر انجمن‌های اسلامی در نخستین روزهای تشکیل آنها باشد.

از بیست و یک عضو موسس انجمن اسلامی کارکنان کیهان، ۹ نفر کارمند بخش آگهیها و وصول آگهی‌ها بوده‌اند. این عده بزرگترین و فعالترین گروه شغلی هیات موسس را تشکیل می‌دهند، چند تن از گردانندگان اصلی و نیز سخنگوی انجمن از این گروه بوده‌اند. این گروه صرفاً در مسائل مالی روزنامه دخالت داشته و چند تن از آنان، از همان "پورسانتاژ" بگیرهائی بوده‌اند که سهمی از بدهی‌های دایره آگهی‌ها به صندوق کیهان، و در نتیجه بخشی از رهبری "اعتصاب" دایره نیازمندیهای کیهان، که قبلاً درباره آن به تفصیل سخن گفتیم، بعهده آنان بوده است. بدیهی است که هم از نقطه نظر "طبقاتی" هم از نقطه نظر مسئولیتهای ناشی از تقسیم کار و شرکت در نظام تولید روزنامه، هم از نظر تجربی و تخصصی، و بخصوص از نظر میزان محبوبیت در میان گروههای دیگر و بویژه کارگران، این عده کمتر از هر گروه دیگری از کارکنان کیهان "صلاحیت" رهبری جنبشی برای تغییر محتوا و تغییر نظام داخلی روزنامه را داشته‌اند. بهمین دلیل، نقش قاطع رهبری آنان در انجمن اسلامی را می‌توان دلیل دیگری بر کارگزار بودن انجمن و وابستگی آن به گروههای قدرتمند خواستار

غصب کیهان دانست .

گذشته از ۹ نفر بالا ، ۴ نفر دیگر از موسسان انجمن اسلامی کیهان نیز جزء کارمندان اداری موسسه بوده‌اند . نقش این عده ، چه در فعالیتهای انجمن اسلامی و چه در تقسیم کار روزنامه ، به اندازه گروه پیشین مشخص نبوده است ، اما بهر حال ، در تمایز با دو گروه عمده و مشخص "کارگر" و "روزنامه‌نگار" ، جزء گروه "کارمندان" روزنامه به حساب آمده و در نتیجه ، به نمایندگان این گروه در هیات موسس انجمن اسلامی اکثریتی قاطع می‌داده‌اند .

از ۷ کارگر عضو هیات موسس انجمن اسلامی ، سه نفر "سرپرست" یا "مسئول قسمت" و چهار نفر دیگر ، کارگر عادی هستند (۱) ، سرپرست‌ها هم بدلیل تخصص و هم بدلیل سابقه کار خود دستمزدهای بالائی با میانگین ۱۲ تا ۱۵ هزار تومان دارند و معمولا ، و بخصوص در مورد خاص سرپرستان مورد نظر ما ، در بیشتر از یک جا کار می‌کنند .

یکی از کارگران "عادی" عضو هیات موسس انجمن اسلامی ، که بر روی ماشین حروف چینی "انتر تایپ" کار می‌کند ، یکی از گردانندگان اصلی انجمن اسلامی بوده‌است و سابقه بسیار پر مفهومی دارد . این کارگر با سابقه ، به گفته همه کارکنان کیهانی که او را می‌شناسند ، همواره به همکاری و داشتن روابط ویژه با دکتر مصطفی مصباح‌زاده ، صاحب کیهان معروف بوده و در نتیجه در محیط کار خود نیز موقعیتی ویژه و استثنائی داشته است ، در ماههای آخر رژیم پهلوی و بویژه در جریان اعتصاب دوماهه مطبوعات ، به خانه علی امینی ، نخست‌وزیر اسبق شاه رفت و آمد داشته و در این دوره ، علنا و در مجامع کارگران اعتصابی ، آنان را به پشتیبانی از "راه‌حل امینی" ، که در هفته‌های آخر رژیم شاه برای به کرسی نشاندن آن فعالیتی همه جانبه می‌شد ، دعوت می‌کرده است .

و سرانجام ، تنها عضو روزنامه‌نگار "هیات موسس" انجمن اسلامی کارکنان

(۱) توجه داشته باشید که استفاده از عنوان کارگر "عادی" در اینجا ، صرفا برای بیان تمایزی از نقطه نظر سلسله مراتب است و در رابطه با "سرپرست" یا "سرکارگر" مفهوم پیدا می‌کند . در نتیجه ، نباید "کارگر عادی" چاپخانه ، با مفهوم عمومی کارگر عادی یا کارگر ساده بی‌تخصص اشتباه شود .

کیهان، یکی از دبیران تحریریه و فرزند امام جماعت مسجد خمینی (مسجد شاه سابق) بوده است. اما عضویت او در انجمن اسلامی چند روزی بیشتر نپائید. بعضی از اعضای جوان تحریریه کیهان، بعنوان واکنشی در برابر تعرض انجمن اسلامی و برای "افشاگری" درباره اعضای موسس آن، فتوکپی یک مقاله سراسر تمجید این نویسنده از امیر عباس هویدا را در موسسه کیهان پخش کردند. برای ما معلوم نیست که پس از پخش این "افشاگری"، روزنامه - نگار مورد بحث ما خود استعفا کرده و یا توسط دیگر اعضای انجمن اسلامی کنار گذاشته شده است.

منطق انجمن اسلامی

اعلام تشکیل انجمن اسلامی کارکنان کیهان در روز ۱۱۶ سفند ۵۷ بهیچ وجه بدان معنا نیست که فعالیتهای این انجمن نیز از همین روز آغاز شده است. حتی اگر بپذیریم که اعلام تشکیل انجمن بلافاصله پس از تشکیل آن صورت گرفته، در هر حال فعالیت افراد انجمن در سازماندهی حمله علیه تحریریه یا دست کم در تدارک زمینه های آن، از مدتها پیش وجود داشته و نشانه های مشخصی از آن، به مدتها پیش از اعلام تشکیل انجمن بر می گردد. نحوه فعالیت منظم بعضی از این اعضا و به خصوص ارتباط دقیق این فعالیتهای کلی انجمن اسلامی پس از تشکیل آن، این اطمینان را به دست میدهد که دست کم نطفه انجمن اسلامی مدتها پیش از اعلام تشکیل آن تکوین یافته بوده و گردانندگان آن، احتمالا منتظر زمان مناسبی برای علنی کردن آن بوده اند. مشخص ترین دلیل برای اثبات این مدعا، پرونده های است که انجمن اسلامی، مدتها پس از اعلام تشکیل خود، برای نشان دادن "توطئه" های هیات تحریریه ارائه می کرده و بر اساس آن، اعضای شورای سردبیری کیهان را به جلسات توضیحی دوستانه ای که چیزی از محاکمات تفتیش عقاید کم نداشته، میکشاند است. محتوای این "پرونده" به مدتها پیش از اعلام تشکیل انجمن اسلامی مربوط میشده است. یکی از اعضای شورای سردبیری کیهان در آن زمان، مطمئن است که پرونده سازی برای تحریریه کیهان از مدتها پیش، بطور کمابیش سازمان یافته

ادامه داشته است. او تعریف می‌کند که در جریان اعتصاب دو ماهه مطبوعات، یعنی هفته‌ها پیش از اعلام تشکیل انجمن اسلامی، یکی از کارمندان کیهان که بعدها از اعضای موسس انجمن شد و برای روزنامه‌نگار مورد بحث ما کاملاً ناشناخته بوده است، چند سوال ظاهراً ساده از او در باره شوری می‌کند، سوال هایی که صرفاً برای افزودن بر معلومات عمومی سوال کننده جلوه می‌کرده و روزنامه‌نگار مورد سوال نیز جوابهایی دقیقاً در همین حد، یعنی بدون کوچکترین برداشت وجهت گیری سیاسی مشخصی، به آنها داده است. مدت‌ها بعد، در جریان نشست های پایان ناپذیر اعضای شورای سردبیری کیهان با نمایندگان معترض "انجمن اسلامی"، آن جوابها بعنوان سند گرایش "کمونیستی" روزنامه نگار برای او با دقت و امانت کامل باز گو شده است! به گفته این روزنامه نگار، برای شناخت منطق حاکم بر این جلسات "تفتیش عقاید" کافیتست تنها به این نکته توجه شود که اعضای انجمن اسلامی، برای اثبات گرایش کمونیستی او، به یک گرایش مثلاً طرفدار شوری که ممکن است تصور شود که جوابهای او منعکس بوده است، اتکا نداشته‌اند، چرا که اولاً وجود چنین گرایش در او، که مخالف شوری است، محال بوده و ثانياً، سوال‌ها به زمینه هایی مربوط نمیشده که هر نوع گرایشی، چه طرفدار و چه مخالف شوری را مطرح کند. آنچه اعضای انجمن را به وجود گرایش کمونیستی در روزنامه‌نگار "متهم" مطمئن می‌کرده، تنها و تنها آگاهی او به مسائل مورد سوال، و توانایی او در پاسخ دادن به آنها^{بوده} است! همین روزنامه نگار می‌گوید که انجمن اسلامی بی‌حجاب بودن همسر او را دلیلی برای عدم وفاداری او به "انقلاب اسلامی" و در نتیجه توطئه‌گری او در روزنامه کیهان می‌دانسته است.

"انجمن اسلامی" برای اثبات کمونیست بودن و در نتیجه توطئه‌گری یکی دیگر از اعضای شورای سردبیری روزنامه، تنها این واقعیت را که او در زمان شاه زندانی سیاسی بوده کافی دانسته بود، آنچنان کافی که دیگر نیازی ندیده بود که هیچ "سند" دیگری مربوط به توطئه‌گریهای احتمالی او در "پرونده" بگنجانند. این روزنامه‌نگار، تنها چند هفته پیش، همراه با صدها زندانی دیگر از زندان رهایی یافته و مورد استقبال بسیار پرشورو دوستانه همه کیهانی‌ها قرار گرفته بود.